

دفترهای «مبارزه طبقاتی در ایران» - شماره 12

مجموعه مقالات، خرداد - بهمن 1388

جنبش اعتراضی بزیر پرچم ارتجاع اسلامی

توضیح

شماره دیگری از دفترهای «مبارزه طبقاتی در ایران» در دست شماست. محتوای این شماره از دفترها، شامل سلسله مقالاتی است که از خرداد ماه تا بهمن ماه 1388 در سایت «تکا» و یا نشریات مبارزه طبقاتی منتشر گشته‌اند. این مقالات تصویر روشنی از مشی تشکیلات کارگران انترناسیونالیست در رابطه با جنبش اعتراضی در ایران و موج سبز در آنرا را ترسیم میکند.

امید آنکه انتشار این شماره از «دفترها» نیز، به همت محافل مبارز و کمونیست، در خدمت گسترش ادبیات انترناسیونالیستی قرار گیرد. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست 28 فروردین 1389

آهای شمایان !

شمایان، شمایانی که پرچم سبز اصلاحات را بر پرچم سرخ انقلاب ترجیح دادید و ناگزیر گشتید تا از پیراهن خونی تان پرچمی سرخ بسازید.

آهای شمایان، شمایانی که به جای شعار انقلاب انقلاب، فریاد ابطال انتخابات را سردادید و ناگزیر گشتید تا از خون خویش بر دیوارهای مخروبه اصلاحات نظام اسلامی گل بنهید.

آهای شمایان، شمایانی که به هنگام نشانیدن میرحسین موسوی بر شانه‌هایتان آماج هجوم نیروهای قرار گرفتید که سه دهه پیش توسط همین سبزیپوشان بنیان گذاشته شد.

آهای شمایان، شمایانی که گوش اعتماد به امواج رسانه و رایانه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی سرمایه سپردید!

آیا آخرین پیام‌های سران مدافع اصلاحات را شنیده‌اید؟ همه آنان نگرانند. همه آنان، همانند میرحسین موسوی، از شما می‌خواهند تا «آرامش» خود را حفظ کنید. انفجار گسترده سیاسی موجب هراس و نگرانی مدافعان اصلاحات نظام سرمایه گشته است.

سردبیر بخش جهانی بی بی سی طی مقاله‌ای تحت عنوان لحظه دشوار تاریخ جمهوری اسلامی این پیام را بطور موجزی خلاصه کرده است:

«پس از اعتراضات خیابانی و سرکوب سیاستمداران اصلاح طلب، انتظار نمی رود برای مدتی چنین اوضاعی را مشاهده کنیم. اما قطعا به منفعت جهان خارج نیست که برای مدتی طولانی شاهد نا آرامی در ایران باشد. هرج و مرج سیاسی در یک کشور مهم تولید کننده نفت آسیب بیشتری به کشورهای غربی وارد می کند. آنها قطعا محمود احمدی نژاد را با اعتبار لکه دار شده‌اش به ادامه نا آرامی‌ها ترجیح می دهند.»

روزهای آتی شاهد بندوبست همه اینان در مقابل امواج خشمگین جنبش اعتراضی خواهید بود. روزهای آتی، در غیاب یک حزب انترناسیونالیستی، شاهد اعلام ایست رهبران اصلاحات به جنبشی خواهید بود که بسرعت از آنان عبور کرد.

روزهای آتی چه خواهید کرد؟ گام بعد چیست؟ آیا از میان خیابانهای آلوده به خون، به صحنه سیرک انتخابات اسلامی باز خواهید گشت؟ اصلاحات نظام سرمایه‌داری دیری است که مرده است. از همین روست که یک جدل بیرنگ انتخاباتی در یکی از پوسیده‌ترین حکومت‌های سرمایه، به ناگهان، انفجار سیاسی عظیمی را رقم میزند.

آهای شمایان!

روزهای آتی را، در میان دود و آتش، چگونه سپری خواهید کرد؟ روزهای آتی، روزهای سلاخی شدن جنبش اعتراضی، در مسلخ اصلاح طلبی ارتجاعی است. روزهای آتی، روزهای اندیشه در معنای عملی «انتخابات و پارلمانتاریسم» در عصر احتضار سرمایه است. آهای شمایان! روزهای آتی، روزهای نجوای درگوشی باندهای خامنه‌ای و میرحسین موسوی برای شستشوی شبانه خیابانها و بازگشت به بازی ناپاک انتخابات و اصلاحات است. روزهای آتی، روزهای بازگشت به گذشته و درس‌گیری از جنبش‌های دوم خرداد، هجده تیر و سرانجام «جنبش اعتراضی ابطال انتخابات» است. روزهای آتی، روزهای تلاش برای ایجاد حزب بین‌الملل کمونیستی برای سازماندهی انقلاب قهر آمیز و براندازی نظام در حال احتضار سرمایه است.

اصلاحات مرد. زنده باد انقلاب

تظاهرات شنبه

به رغم مبدل شدن تهران به پک پادگان نظامی ، و صف آراییی نیروهای سرکوب در تمام نقاط مرکزی شهر، جوپارهای جاری جمعیت از کوچه وخیابان مبدل به سیل خروشانى شد. تلاش نیروهای امنیتی برای پراکنده کردن جمعیت به نتیجه نمیرسد. گزارشات خبری حاکی از آن است ساعات پایانی تظاهرات صحنه نبردهای خونینی در کوچه وخیابانها آغاز میشود و صدای تیراندازی از چند نقطه بگوش میرسد. فیلمهای ویدئویی ارسالی که برق آسا در سایت های رسمی و غیر رسمی پخش میشود، گواهی بر صحت این گزارشات پراکنده بود. فیلمهای ویدئویی از دختر نوجوانی که مورد اصابت تیر قرار گرفته و نقش بر زمین میشود، جهان رسانه های غرب را به لرزه در می آورد. سرکوب خونین جنبش شنبه به معنای شروع فاز دیگری در جنبش اعتراضی است. خشم توده های عاصی راه را برای خارج شدن سکان هدایت این جنبش از دست اصلاح طلبان هموار میکند.

رهبران اصلاح طلب و اپوزیسیون

میر حسین موسوی بارها وفاداری خود را به نظام و قانون اساسی اعلام کرده است. اما به رغم همه اینها باید دید تا کجا راه مخالفت با احمدی نژاد را طی میکند. دعوت های مدام وی به آرامش هم کارساز نبود و بناگیز اعلام همراهی با معترضان کرده است. وی در تنگنای سیاسی مضحکی گرفتار شده و تداوم حرکت های تعرضی وضع را بدتر خواهد کرد. گروه های اپوزیسیون هم در تظاهرات های خود در خارج کشور بر سر اینکه شعار علیه کل حاکمیت بدهند یا نه هنوز به توافق نرسیده اند. افراطی ترین گروه در سمت چپ اپوزیسیون بورژوازی، یعنی حزب کمونیست کارگری حدود پنج شش شعار مطرح کرده است که بنظر نمیرسد حتی کروی و بخش چپ مشارکت هم آن شعارها را بپذیرند. هر کودک دبستانی درمی یابد که طرح شعار علیه حجاب و دستمزد یک

میلیونی یک قوادی سیاسی ناشیانه برای موج سواری و قاپیدن حرکت است و این گروه خواسته تا عامه پسند حرف بزند.

گرایشات داخل ایران ، یعنی جناح‌های چپ جنبش اصلاح طلب اصالت بمراتب بیشتری از چپ سرگردان هویت و مقبولیت خارج کشور دارند. آنها هم در تئوری و هم در پراتیک جدی ترند. همینها هستند که در حرکت‌ها نیز فعال‌اند.

در بطن حرکت اعتراضی پتانسیل فرا رفتن از اپوزیسیون راست و چپ ایران وجود دارد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و حرکت‌ها قهر آمیز و خودجوش معرف این پتانسیل است. پتانسیلی که تنها با به میدان آمدن حرکت مستقل کارگری چهره واقعی اش را نشان میدهد.

جمهوری اسلامی را به همراه کلیه جناح هایش بزیر بکشید!

ایران صحنه تظاهرات‌های گسترده در اعتراض به تغلب در انتخابات رئیس جمهوری گشته است. در این میان اصلاح طلبان میکوشند نقش پیام آوران آزادی را بازی کرده و بر موج نارضایتی عمومی سوار شوند. آنان میکوشند تا نیروی شما توده‌های بجان آمده را برای تسویه حساب‌های درونی جمهوری اسلامی بکارگیرند.

موسوی میکوشد تا از طریق اعمال فشار آرام، نارضایتی عمومی را تبدیل به سکوی پرش به قدرت سازد. کروی بی شما را فرا میخواند تا به سوی نماز جمعه راهپیمایی کرده و صدای اعتراض خود را بگوش رهبری که مورد ارادت و احترام اصلاح طلبان است، برسانید. زهی خیال باطل.

همانگونه که از شعارهای طرح شده از سوی اصلاح طلبان برمیآید آنها تنها در پی سهم بیشتری از قدرت با حفظ کلیه دستگاہهای سرکوب؛ ارگانهای اجرایی؛ قضایی و نظامی آن هستند. اگر تهدیدات علنی احمدی نژاد برای به محاکمه کشاندن اصلاح طلبان نبود، اینان هرگز دست به انتقاد رسمی نیز نزده و تنها به دادن نامه و ابراز گلایه و شکایت نزد رهبرشان، اکتفا میکردند. اصلاح طلبان و محافظه کاران، دو روی یک سکه‌اند. هر دو جناح برای تداوم و بقاء یکی از هارترین رژیمهای سرمایه داری تلاش میکنند. رژیمی که سه دهه سرکوب، کشتار و تحمیل غیرانسانی ترین شرایط زندگی به شما را سازمان داده است. نکته این است که سازماندهان باندهای چماق بدست؛ زندانها، شکنجه گاهها وسازمانهای ریزو درشت امنیتی، همین اصلاح طلبان بوده اند. هشت سال جنگ و داغ نگه داشتن تنور آن با خون فرزندان شما، سرکوب و به گلوله بستن صدها اعتراض کارگری برای داشتن لقمه نانی در سفره، دستگیری، شکنجه و قتل عام زندانیان سیاسی در اوایل دهه شصت و قتل و عام گسترده زندانیان سیاسی پس از پایان جنگ ایران و عراق در دوره حاکمیت همین جنایتکاران اصلاح طلب امروزی صورت گرفت. اینها تنها گوشه کوچکی از برگهای

شناخته شده تاریخ سی سال جنایت جمهوری اسلامی و مدعیان اصلاحات است.

رفتن شما مردم بزیر پرچم اصلاح طلبان هیچ بیروزی به ارمغان نمی آورد. ادمه این راه و پذیرش پلاتفرم سیاسی اصلاح طلبان، شکست دیگری است درپی سلسله شکست هایی که آخرین آن همانا به قدرت رسیدن خاتمی بود.

با ادامه مقاومت خامنه ای و باندهای سپاه اش و بالاگرفتن اختلافات، جناح اصلاح طلب، ناخواسته به شما کارگران که چرخه تولید را در دست دارید روی خواهد آورد. اما جنبش کنونی برغم گستردگی اش از نظر برنامه و پلاتفرم سیاسی، در مقابل اهداف طبقاتی شما قرار دارد. اکنون شما در مقابل این سوال ساده قرار دارید: آیا ابطال نتیجه انتخابات و سرانجام سپردن قدرت به موسوی چه تاثیری در زندگی واقعی شما خواهد گذاشت؟ آیا سرکوب، زندان و شکنجه مخالفان بایان خواهد یافت؟ آیا به اعتراضات و اعتصابات شما دیگر حمله نخواهد شد؟ آیا بساط چپاول و دزدی، اختلاس و رشوه خواری برچیده خواهد شد؟ آیا با آمدن موسوی ها شما به آزادی، رفاه و آسایش اجتماعی دست خواهید یافت؟

پاسخ ما انترناسیونالیست ها روشن است. هیچ یک از موارد بالا تحقق نخواهد یافت و هیچگونه بهبودی اساسی در زندگی شما رخ نخواهد داد. حرکت در زیر پرچم اصلاح طلبان و احزاب رنگارنگش آینده تاریکی را برای شما رقم خواهد زد. آینده ای که در آن نه از آزادی خبری خواهد بود و نه از رفاه اجتماعی. برعکس آنها پس از رتق و فتق اختلافاتشان به کمک همین دستگاه سرکوب هر نوع اعتراض شما به اوضاع نابسامان زندگی اجتماعی و سیاسی را با نیروی نظامی و دادگاه های "عدل اسلامی" در گلو خفه خواهند کرد.

امروز شما مجبور نیستید میان احمدی نژاد و موسوی یکی را انتخاب کنید. این جنایت کاران که نزدیک به سه دهه فقر و بی حقوقی را به شما تحمیل کرده اند را تنها بگذارید. نگذارید این جنایت کاران از نیروی عظیم شما برای

چانه زدن در بالا و تثبیت بیشتر موقعیت خود در دستگاه حکومتی بهره جویند. با خواسته و شعارهای مستقل، با برچم خودتان به میدان آید. شیشه حیات جامعه و از این ره گذر شیشه عمر جنایتکاران و سرکوبگرانتان نیز در دستان خود شماست، به خود آید. به نیروی همبستگی خود اعتماد کنید. با کشاندن مبارزه به محیط های کار، با برگزاری مجامع و گردهمایی های عمومی و با عمل مستقل خود ابتکار عمل را بدست گیرید. به اعتصاب عمومی دست بزنید و با شعارهای لغو کار مزدی، برچیدن بساط نیروهای نظامی و سرکوبگر، آزادی زندانیان سیاسی به میدان آید و جبهه سوم، جبهه کارگران و توده های بی چیز را بگشایید. هیچ راه دیگری جز به زیر کشیدن نظم کنونی و بنا نهادن جامعه ای که در آن هرکس به اندازه توانش کار میکند و به اندازه نیازش از تولیدات و خدمات بهره مند میشود، وجود ندارد.

در حاشیه تصویر ویدئویی جانباختن ندا آقاسلطان

لحظاتی که برای همیشه در تاریخ ثبت شد

جنبش‌ها و حرکتهای توده‌ای، صرف نظر از مکان سیاسی‌شان، سنبل‌ها و یادمان‌هایی بجای میگذارند. تعدادی از فیلم‌های ویدئویی که در حین تظاهرات برداشته شد و فضای رایانه غرب را در نوردید، چهره دیگری از ایران به جهان عرضه کرد. و در این میان، فیلم کوتاه جانباختن ندا یکی از تکان‌دهنده‌ترین و ماندنی‌ترین سنبل‌های تظاهرات شنبه خواهد شد. نه فقط تظاهرات شنبه، بلکه سنبل کل جنبش اعتراضی. ندا تیر میخورد و درست پس از تیر خوردن به هنگامی که دو تن از نزدیکانش او را یاری میکنند، به آرامی نقش بر زمین میشود. چهره‌ای زیبا و چشمانی معصوم در حال نگاه کردن به آسمان است. در حال نگاه کردن به چشمان همه آنانی که نقش در سینه‌شان حبس شده و صحنه را نظاره میکنند. رنگ دستان ندا بسرعت سفید میشود و چهره‌اش نیز بیرنگ و معصومانه. نزدیکان سراسیمه میکوشند تا به او کمک کنند. صدای مرد جا افتاده‌ای، گویا معلم وی است، به او تسلی میدهد، و دیگری خم شده تا نفس را حیات بخشد. چشمان ندا هنوز به دوربین خیره است و زندگی را فریاد میکشد. اما این نگاه معصومانه به آرامی تمام میشود و چشمانی باز در پیکری خونین حکایت از جانباختن ندا دارد. مردی که گویا معلم‌اش است نعره میکشد، باور نمیکند، ندا را صدا میزند، قاتلان را دشنام میدهند، فریاد میکشد و بدین سان فیلم کوتاه کمتر از دو دقیقه‌ای تمام میشود. فیلمی که نفس را در سینه حبس میکند، از مرزهای قدرت، سیاست و حواس انسانی عبور میکند و تمام ذره‌های آدمی را میلرزاند و میگریاند. این فیلم بی شک در آینده‌ای نزدیک صدای جنبش اعتراضی را بر سراسر کره خاکی میگسترده و نماد جنبشی میشود که در آن نوجوانان پرپر شدند، اما سایه سیاه اسلام و استبداد همچنان بر سر جنبش باقی ماند. این فیلم، لحظاتی را برای همیشه، در تاریخ ثبت کرد.

مشخصات و چشم انداز جنبش اعتراضی

جنبش اعتراض به نتیجه انتخابات که توسط اصلاح طلبان و تشکلهای درون حکومتی سازمان یافته در همان گام های اول پلاتفرم ارتجاعی و ضد انقلابی اصلاح طلبان را بنمایش گذاشت. شعارهای این جنبش تماما به پرچم های سبز وفادار مانده و کماکان معطوف به اعمال فشار برای ابطال نتیجه انتخابات میباشد. شدت یابی و گسترش درگیری ها برغم دخالتگری وسیع توده ای، مادامی که شعارها و مطالبات و حرکت عملی تحت سیطره طبقه حاکم است، چیزی را بیان نمیکند جز غیاب دردآور حزب و جریان کمونیستی. وقوع درگیری های خونین، پیشتر هم در متن جنبش های سازمانیافته توسط تشکلهای اصلاح طلب وفادار به قانون اساسی جمهوری اسلامی، در دوم خرداد و هجده تیر رخ داده است.

جنبش اعتراضی کنونی بیش از دو راه در پیش روی ندارد. یا تمکین به رهبری ارتجاعی کنونی، تحمیل معامله سیاسی برای تغییرات ساختاری در بالا و یا عبور از جنگ جناحها و رقم زدن صف آرای سیاسی جدید. استراتژی مرتجعان اصلاح طلب این خواهد بود تا جنبش اصلاحات و انتخابات به یک جنبش مستقل انقلابی بدل نگردد. اینان در این مسیر حمایت کلیه دول غربی و احزاب میانه و چپ را نیز در پشت سر خود خواهند داشت. راهپیمایی آرام و اعمال فشار محدود برای عقب راندن جناح خامنه ای- احمدی نژاد با شعار ابطال نتیجه انتخابات اکنون مبدل به درگیری های قهر آمیز با نیروهای نظامی گشته است. بسیاری از توده ها و جوانان خشمگین بانکها و دیگر مراکز دولتی را مورد هجوم خود قرار میدهند. تداوم این روند، در صورتی که مرتجعان جنبش اصلاحات قادر به مهار آن نگردند به هجوم جوانان و توده های خشمگین به مراکز نظامی و به جنگ و گریز خیابانی بدل خواهد شده و امثال موسوی و کروبی ها را در مقابل خود خواهد یافت. برش حرکت های توده ای از مرتجعینی چون موسوی و

کروبی و رویایی با آنان اولین نشانه های پدیداری راه دوم خواهد بود. و وقوع چنین امری موجب اتحاد و سازش بالایی ها در مقابل اعتراضات مستقل خواهد بود. چنین تحولی به تغییر مطالبات و شعارها و حتی تحول در نحوه ابراز وجود جنبش اعتراضی میانجامد. بعنوان مثال میتوان به احتمال انتقال حرکات اعتراضی از مراکز و محل های مذهبی و سیاسی به صنایع و مناطق کارگری و شکل گیری شعارهای عدالتخواهانه در حوزه سیاست و اقتصاد اشاره کرد. و سرانجام اینکه چنین روندی از تحول سیاسی در جنبش اعتراضی فعلی نمیتواند با هجوم جوانان و توده های خشمگین به مراکز سیاسی و نظامی حاکمیت توأم نگردد. امری که نشانه تحول انفجار سیاسی به یک بحران انقلابی خواهد بود. اینها هستند آن مشخصات و جوهی که میتوانی مبنای تحلیل ماهیت اوضاع جاری در ایران قرار گیرند. سؤال این است که در غیاب یک سازمان قوی انقلابی وقوع چنین امری تا چه حد محتمل است. وقایع روزهای آتی پاسخ روشنی به سؤال ما خواهد داد.

اپوزیسیون چپ چه میکند؟

روزهای فعلی در ردیف آن روزهای تاریخی قرار خواهد گرفت که در داوری نقش این یا آن حزب سیاسی اهمیت شایانی می‌یابد. با نگاهی به راهکارها و شعارهای سازمانهای متشکل در جنبش اصلاح طلب و مقایسه آن با آنچه احزاب و گروههای چپ ایران گفته و انجام میدهند، مفهوم واقعی تعلق طبقاتی در پیش چشمان ما قرار میگیرد.

سایت حزب توده و صفحات مربوط به تحولات اخیر، تماما مملو از اطلاعاتی های موسوی و آیت الله های ریز و درشت جنبش سبز اسلامی است. حزب دمکرات، فدایی اکثریت و دیگر گروههای نزدیک به این طیف مشغول انجام رسالت تاریخی خود هستند. سرنوشت اینان به سرنوشت موسوی و پروژه های راه افتاده با دلار و رسانه های به وام گرفته شده گره خورده است.

دیگر گروههای چپ نیز هر یک به نوعی با فراخوان به انقلاب و اعلام پایان عمر جمهوری اسلامی با زبانی غیر سبز، همانند گردانهای حامی جنبش موج سبز عمل کرده و در گوشه کنار شهرهای اروپا ابراز وجود در صحنه سیاست میکنند. اما شعارها و خواسته های اینان به هیچ وجه تفاوت ماهوی با شعارهای جنبش اصلاح طلبی داخل ندارد.

یکی از گروههای موسوم به کمونیسم کارگری پیامی توسط لیدر خویش به مردم ایران داد و ضمن اعلام خبر آغاز انقلاب از همه مردم خواست تا زیر پرچم حزب خودشان متشکل شوند. مشاهده نتایج عملی یکدوره فعالیت رسانه ای و سازماندهی تلفنی و علنی حزب در ایران از طریق ماهواره‌های اجاره ای دول غربی، شوک غم انگیزی بر اینان وارد میکند. احتمال بروز بحرانی دیگر در صفوف اینان و در نتیجه گسترش تشنت بصورت فعالیت رسانه ای کم نیست. چپ همچون زائده جنبش اصلاح طلب عمل میکند و از همین رو حتی حضور صوری هم در این جنبش ندارد.

تا به امروز، در پنجمین روز تظاهرات های سراسری نشانی از شکل گیری سیاستی مستقل یا شعارهای مستقل از شعارهای موج سبز موسوی دیده نشده است. حتی هیچ بحث یا شعار یا استراتژی معینی در این مسیر طرح نگشته است. جناح چپ اپوزیسیون بورژوازی سردرگم و زائده است.

بر متن چنین اوضاعی، جهت گیری جریان کمونیستی و ترویج مواضع آن در میان محافل مبارز میتواند نقطه آغازی برای نطفه بستن جنبش انقلابی در یک اوضاع بحرانی باشد. از همین رو ضروری است تا در مقابل قطب جنبش اصلاح طلبی و هواداران چپ و راست آنها، گفتمان و جهت گیری جنبش انترناسیونالیستی را قرار داد. به پیش

هراس مرتجعان اصلاح طلب از گسترش جنبش اعتراضی

سه واقعه مطبوعاتی دیروز را باید سنبل و خصلت نمای وضعیت فعلی جنبش اعتراضی تلقی کرد. واقعه اول جهتگیری کروی در بیانیه اخیرش است. و واقعه مطبوعاتی دوم عبارت است از صدور اطلاعیه توسط میر حسین موسوی. و سرانجام واقعه سوم نیز حضور مخمل باف در پارلمان اروپا میباشد. این سه واقعه مطبوعاتی را باید خصلت نمای اوضاع جاری جنبش اعتراضی و استراتژی رهبران مرتجع سوار شده بر این جنبش تلقی کرد. نگاهی نزدیکتر به این سه رخداد مطبوعاتی بیاندازیم.

فراخوان کروی برای راهپیمایی روز جمعه

کروی اقدام به صدور بیانیه ای نموده که محتوای این بیانیه از جهاتی قابل توجه است. وی مردم را دعوت به یک راهپیمایی از میدان هفت تیر بسوی محل برگزاری نماز جمعه کرده است. او هدف خود را فراهم شدن فرصتی برای ابراز گله و شکایت مردم به رهبر، یعنی خامنه ای بیان کرده است. وی همچنین «آشوب طلبی ها» را نیز محکوم نموده است. بهتر است به سطوری از بیانیه کروی نگاه اندازیم:

«...اینجانب از آنجایی که انتخابات 22 خرداد را نامشروع میدانم و نتایج برآمده از آن را قبول ندارم و این فرد را برای جمهوری اسلامی ایران به رسمیت نمیشناسم از همه مردم تهران دعوت میکنم ساعت 11 صبح روز جمعه 29 خرداد 1388 با لباس سیاه به نشانه سوگواری برای شهدای راه جمهوریت نظام اسلامی ایران از میدان 7 تیر تا محل برگزاری نماز جمعه تهران حضور یابند و با حضور آرام و آگاهانه خود اعتراض خویش به انتخابات را اعلام کنند و خواسته ابطال انتخابات نامشروع 22 خرداد 88 را به گوش عالیتین مقام کشور برسانند. (...)(حضور شما در نماز جمعه تهران که به امامت آیتالله خامنهای برگزار میشود باطل کننده القائات افرادی است که معتقدند اصلاحطلبان خواهان آشوب و حرکت در ورائی چارچوبهای قانون هستند. قانون اساسی به همه شما این حق را داده است که در خیابانها حضور یابید و بدون هرگونه تخریب به اموال عمومی صدای خود را به گوش

حاکمان برسائید و به نشانه جدایی خود از صفوف اخلاگران مشکوک با نشانهای سیاه خویش را از ایشان جدا سازند.»
رخدادهای تکان دهند دیروز موجب گشته تا هم کروی و هم میر حسین موسوی بطور ریاکارانه ای دست به مهار جنبش اعتراضی بزنند.

بیانیه اخیر میرحسین موسوی

میرحسین موسوی این حقیقت را فهمیده است که افشاگریها و تهدیدهای احمدی نژاد جدی بوده و اگر کوتاه بیاید کارش در ایران تحت ریاست احمدی نژاد ساخته است. البته در درک این حقیقت کل مشارکتی ها و تشکل های حول حوش اینها سهیم هستند و سرنوشت مشابهی دارند. همین امر اینان را مجبور کرده تا «رادیکال» عمل کنند و برای عقب راندن خامنه ای بر موج سواری خطرناک سیاسی ادامه دهند. در آخرین اطلاعیه ای که موسوی صادر کرده، وی نیز همانند کروی مردم را دعوت به آرامش کرده است. او کوشیده تا اتهام خشونت و آشوب را با پرتاپ کردن توپ به زمین حریف از خود دور سازد. هراس موسوی از هرج و مرج سیاسی، یعنی خارج شدن کنترل از دستشان در این اطلاعیه بوضوح پیداست. به سطوری از اطلاعیه میرحسین موسوی نیز نگاهی میاندازیم.
«.....همانگونه که مردم فهیم تهران در تجمع روز دوشنبه به روشنی نشان دادند ما در پی اعتراض آرام به روند ناسالم برگزاری انتخابات و تحقق هدف ابطال انتخابات و تجدید آن بر اساس راهکارهایی هستیم که عدم تکرار تقلب های فضاخت بار انتخاب پیشین را تضمین کند. لذا حساب ما از کسانی که با آشوب و تخریب اموال خصوصی و عمومی فضای جامعه را متشنج کنند و آن را به سوی هرج و مرج ببرند جداست. بلکه اطلاعاتی که به دست ما رسیده است نشان می دهد این اصحاب تقلب و دروغ هستند که برای تکمیل طرح خود به بانک ها و ادارات و اموال مردم حمله می کنند و آنها را تخریب می نمایند. بنابراین عموم مردم را به هوشیاری در برابر این نقشه فریبکارانه و تداوم اعتراض با حفظ آرامش دعوت می کنم. مردم می دانند چه کسانی خوابگاه دانشجویان را ویران کردند و دانشجویان پسر و

دختر را کتک زدند یا در شمال میدان آزادی مردم را به شهادت رساندند. راهی که ملت برای رسیدن به پیروزی و احقاق حقوق نقض شده اش انتخاب کرده است، استفاده از روش های صلح آمیز و دوری از خشونت است. دولت با همکاری سازمان صداوسیما کوشش می کند این موج سبز مردمی را وابسته به بیگانگان جلوه دهد. غافل از آن که اقبال به رسانه های خارجی نه ناشی از توفیق این رسانه ها در جلب مخاطب و یا وابستگی این جریان مردمی به خارج بلکه حاصل بی تدبیری و فضای بسته رسانه ای موجود است. دولتی که رسیدن صدای مخالفانش را از طریق چند روزنامه و پایگاه خبری طاقت نمی آورد لاجرم به دست خود، نگاه جامعه را به رسانه های بیرون از مرزها معطوف می کند؛ موج سبز اعتراض های ما تنها منعکس کننده یک خواست مستقل و به حق داخلی است که به مداخله دیگران، خوش آمد نمی گوید.»

و سرانجام آقای مخمل باف و خانم ساتراپی در هیئت سخنگوی جنبش اصلاح طلبی ظاهر شده و پارلمان اروپا نیز بدین نقش آنان رسمیت بخشید.

کنفرانس مخمل باف و ساتراپی در پارلمان اروپا

در بیست و ششم خرداد ، مخمل باف و مرجان ساتراپی از جعبه مار مدافعان اصلاح طلبان بیرون جهیده و در هیئت سخنگوی آنان در پارلمان اروپا ظاهر شدند. اینان طی یک کنفرانسی ضمن ارائه اسنادی گفتند که بنا بر آماري که از وزارت کشور جمهوری اسلامی درز کرده موسوی بیش از نوزده میلیون رای آورده و سپس کروی حدو د سیزده میلیون و سرانجام احمدی نژاد حدود پنج میلیون. حرف اینان به پارلمان اروپا این بود که جنبش اصلاح طلبی نه خواهان بازشماری آراء بلکه خواستار برگزاری مجدد انتخابات تحت نظارت ناظران بین المللی میباشد.

بدین سان با فراخوان کروی برای حرکت تظاهرکنندگان بسوی نماز جمعه و تقاضای میر حسین موسوی به آرامش، باید در انتظار واکنش سیاسی جنبشی بود که تا این لحظه تحت رهبری بلامنازع تشکلهایی قرار دارد که موسوی و کروی بمتابه سخنگویان آن هستند.

کارگران زن و مرد، جوانان، آزادیخواهان!

جنگ قدرت سران جناح‌ها در دهمین انتخابات رئیس جمهوری منتهی به انفجار سیاسی عظیم گشته است. نگذارید تا جنبش اعتراضی تبدیل به ابزار جدال ناپاک جناح‌های نظام اسلامی گردد! نگذارید تا موسوی و کروبی، اعتراضات به حق و خونین شما را دستمایه معاملات سیاسی برای تثبیت حاکمیت اسلامی سرمایه سازند. نگذارید خون فرزندان بر پای بیرق سبز این مرتجعان تاریک‌اندیش ریخته شود. نگذارید تا شیادانی چون موسوی و کروبی این اعتراضات سراسری را در مساجد و دانشگاهها محصور سازند.

باید کلیت نظام و همه سازمان دهندگان آن، از جمله موسوی و کروبی و باندهای اصلاح طلب، آماج اعتراضات گردند. باید مرکز ثقل اعتراضات از اطراف دانشگاهها و مساجد به صنایع و مناطق کارگری منتقل شود. باید جنبش همه باهم تحت رهبری ارتجاعی و انتخاباتی نظام، مبدل به جنبش طبقاتی علیه نظام شود. باید شعارهای انقلابی و ضد سرمایه داری جانشین شعارهای جناحی و باندی گردد. باید کلیه مراکز سیاسی و نظامی حاکمیت کنونی تحت محاصره معترضان خشمگین قرار گرفته و کنترل تمامی صنایع اقتصادی و اداری و سیاسی به ارگانهای برآمده از دل اعتراضات کارگری و توده ای سپرده شود.

تداوم تمکین جنبش اعتراضی کنونی به مرتجعان اصلاح طلب نتیجه ای جز پایمال شدن خون‌های ریخته شده، نتیجه ای جز معامله موسوی و خامنه ای و اعلام ایست به اعتراضات نخواهد داشت. حال که جرقه بحران حکومتی شعله‌های اعتراضات را به سراسر جامعه گسترده است، بگذارید تا کل این نظام در آتش خشم استثمار شونده‌گان بسوزد. امواج اعتراضات خود را از زیر بیرق‌های سبز و سیاه مرتجعان اصلاح طلب اسلامی بیرون رانده و راه سرنگونی این نظام را بگشایید. پیشروی جنبش اعتراضی شما در گرو

طرد شیادان اصلاح طلب است. پیشروی جنبش اعتراضی شما در گرو سازمانیابی شوراهای محل و کارخانه است. پیشروی جنبش اعتراضی در گرو تشکیل گاردهای انقلابی است. پیشروی جنبش اعتراضی کنونی در گرو عبور از اصلاحات و انتخابات و ورود به فاز انقلاب و تحول واقعی است.

زنده باد انقلاب ، زنده باد کمونیسم

بیست و پنجم خرداد

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

وظایف انترناسیونالیست‌ها

انفجار سیاسی که با چاشنی انتخابات رخ داده، یک انقلاب نیست. جنبش فعلی، یک جنبش وسیع سراسری تحت رهبری ضدانقلاب است. این جنبش اما در صورت تکامل و عبور از مانع اصلاح طلبی، میتواند منتهی به شرایط انقلابی گردد. شرط اساسی مبدل شدن این جنبش به انقلاب، وقوع سریع یک پولاریزاسیون سیاسی طبقاتی در بطن اعتراضات جاری است. یعنی خارج شدن حرکت از سیطره اصلاح طلبان و صفبندی جدید که بنوبه خود قطب سیاسی جدیدی را رقم میزند. روشن است که در نبود یک سنت و بدیل کمونیستی، در غیاب حزب کمونیستی، احتمال چنین پولاریزاسیونی ضعیف است. خاصه آنکه، تشکلهای وابسته به جنبش اصلاحات، نهادهای کارگری خود را در جنبش کارگری نیز سامان داده‌اند. و این همه در شرایطی است که احزاب چپ، یا زائده جنبش اصلاح طلب و یا بمثابة رقیب، مایل به بند و بست با هر دولتی برای نیل به قدرت هستند. با این وجود، وظیفه انترناسیونالیست‌ها، فعالیت بمنظور سوق یافتن اعتراضات بسوی پولاریزاسیون انقلابی است. معنای عملی این سیاست در شرایط فعلی چیست؟

تجمعات و گردهمایی‌ها بویژه در تهران، تحت کنترل و مهار جنبش اصلاح طلبی است. اما بر هر کسی روشن است که نیروی محرک این حرکت نه انتخابات بلکه انزجار عمومی از فقر، استثمار و استبداد مذهبی است. از همینرو، این حرکت از پتانسیل قوی جهت مبدل شدن به تعرضات مستقل انقلابی برخوردار است. انتخاب محل تجمع و شکل تظاهرات، طرح شعارهای کمونیستی و دمکراتیک و سرانجام توزیع اعلامیه‌ها و ادبیات انقلابی در این تجمعات، فعالیت‌های عملی مشخصی است که در پیش روی انترناسیونالیست‌ها قرار دارد.

البته که پیوستن به موج جاری آسان‌ترین راه است. اما، تصور توهم‌آمیز انقلاب، به معنای استحاله در حرکت اصلاحات و تأیید مبدل شدن توده‌ها به سیاهی لشکر ضدانقلابیونی چون موسوی و کروبی است. حرکت برخلاف

جریان نیازمند برنامه آگاهانه، استراتژی روشن و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. ضمن آنکه باید بر این باور ایستاد که هدف جریان انترناسیونالیستی در صورت تمکین جنبش سراسری به رهبری حاکم، شکل دادن به یک اپوزیسیون انترناسیونالیستی و شناساندن مطالبات و چشم‌اندازهای آن به کارگران و توده‌های زحمتکش است. کارگران و توده‌های زحمتکشی که در مقابل انتخاب میان حزب توده و مشابهاش، نهضت آزادی و مشارکت، این سومی را برگزیده‌اند.

نکته دیگر در رابطه با اشکال اعتراضات، نحوه سازماندهی تجمعات است. ایجاد شبکه‌هایی از محافل و گروه‌های هماهنگ برای تدارک وسازماندهی گام بعدی، شرط پایه‌ای موفقیت در تاثیرگذاری بر حرکت‌های سراسری است. گروه‌هایی که حول شعارها، مسیر حرکت و تدارکات احتمالی برنامه‌ریزی کرده و به تهیه ادبیات، اعلامیه‌ها و فعالیت تبلیغی برای شناساندن حرکت انترناسیونالیستی می‌پردازند. رفقا و محافلی که خود را مدافع مبانی و مواضع تشکیلات کارگران انترناسیونالیست میدانند، باید مبادرت به ایجاد هسته‌ها و گروه‌های انترناسیونالیستی کرده و مدافع سیاست‌های مستقل طبقاتی در جنبش کنونی باشند.

حقیقت این است که جمهوری اسلامی در زیر بار تناقضات درونی خود در حال خرد شدن است. بخشی از بورژوازی مدرن و نوپای ایران که رویای پروتستانیسم اسلامی در سردارد، این حقیقت را دریافته که می‌تواند برای بقای خود و طبقه خود، بر موج خشم و اعتراض عمومی سوار شود. اما این موج‌سواری سیاسی، چندان خطرناک است که خود اینان بیش از جناح غالب نگران عواقب آن هستند. یکی از این عواقب همانا خطر خارج شدن کنترل حرکت از جنبش اصلاح طلبی و در نتیجه شکل‌گیر اقدامات مستقل و لاجرم عروج چشم‌انداز انقلابی است.

2009-06-18

جدال جناح‌ها

خبرگزاری‌های رسمی، امروز گزارشی مبنی بر تداوم اعتراضات منتشر نکردند. اما بنا به آنچه افراد منفرد از مجرای فیس بوک و توئیتر اظهار میکنند، تجمعات و درگیریهای پراکنده در تهران تداوم دارد. گفته میشود اطراف انقلاب و میدان جمهوری، تلاشهایی برای شکل دادن به راهپیمایی صورت گرفته که بوسیله اوباش امنیتی رژیم سرکوب شده است. شبها به هنگام تاریکی اما کل شهر مملو از فریادها و شعارهای متعدد است. غالب شعارها در پشت‌بام‌ها، الله‌اکبر و یا مرگ بر دیکتاتور بوده است.

در شب گذشته نیروهای امنیتی و ضد شورش در دسته‌های سازمانیافته به محله‌ها هجوم برده و به خانه‌ها، اتوموبیل‌ها را تخریب کرده‌اند. فیلم‌های ویدئویی این صحنه‌ها نیز به سایتهای خارج کشور ارسال گشته است.

گفته میشود که کلیه شهرهای ایران در حالت حکومت نظامی بسر میبرد و هرگونه تجمع مورد حمله گشتی‌های مسلخ قرار میگیرد. این در شرایطی است که شکاف در میان بالایی‌ها همچنان عمق می‌یابد و مسئولین درجه اول جمهوری اسلامی به جان یکدیگر افتاده‌اند. تعدادی از آیت‌الله‌ها به ابراز مخالف رسمی خامنه‌ای برخاسته‌اند و مقایسه اوضاع فعلی رژیم با روزهای آخر رژیم شاه به کرات تکرار میگردد. بخش قابل توجهی از آیت‌الله‌ها، بویژه آندسته که از قدرت حذف شده بودند در صف مقدم این نزاع خانوادگی قرار دارند.

میرحسین موسوی نیز ضمن تغییر تدریجی روش خود، بطرز ماهرانه‌ای میکوشد تا نقش پرچمدار و رهبری اعتراضات را خفظ کند. وی طی اطلاعیه‌های اخیر خود، بارها و بارها بر دوری از خشونت و حرکت در چارچوب قانون و اسلام تاکید کرده است. نگاهی به سطور پایانی بیانیه موسوی بتاريخ 4 تیر، جوهر تلاش موسوی را بروشنی برملا میکند: باز هم

از عموم ملت شریف ایران متواضعانه درخواست می کنم با حفظ آرامش و پرهیز از ایجاد تنش، در دام بدخواهان که کوشش می کنند این حرکت گسترده اجتماعی را شورش و اغتشاش و وابسته به بیگانه قلمداد کنند، نیفتند و با زیرکی و هوشیاری که ویژگی ممتاز شماست این توطئه ها را مهار نمایند. تداوم اعتراض در چارچوب قانون و با رعایت اصول و مبانی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، راهبرد اصلی است که ضامن تداوم و دسترسی به اهداف شماست. دشمن خارجی با همراهی یاران جاهل و طماع خود در داخل بر آنست که مطالبات این حرکت عظیم خودجوش را به خوارج بیرون از نظام نسبت دهد و حتی الله اکبرهای از دل برآمده شما را چون قرآن های سر نیزه معرفی کند. بر ماست که با رفتار و گفتار خود این توطئه شوم را خنثی نماییم.»

تنش های بین المللی و داخلی احزاب و جناح های طبقه حاکم حول وضعیت ایران کماکان تداوم دارد.

در درون اتحادیه اروپا تلاش گسترده ای جریان دارد تا مواضع پراکنده دول اروپا را بصورت یک سیاست منسجم فورموله کرده و به مرحله اجرا گذارد. صرف نظر از تفاوت های دول اروپا، بعنوان مثال آلمان و بریتانیا، خط سیر حرکت آنها را باید، ادامه استراتژی سابق تلقی کرد. این استراتژی عبارت است از تلاش برای ایجا تحول در بالا از طریق انتقال آرام قدرت به اصلاح طلبان.

آمریکا وضع پیچیده تری دارد. اوضاع سیاسی ایران، محاسبات دولت اوپاما برای «تنش زدایی» را بر هم ریخت. اما در روزهای اخیر، اوپاما نیز بر سیاست اعمال فشار برای تسریع تحول از بالا روی آورده است.

جناح چپ

سیمای سیاسی احزاب یا دول جناح چپ طبقه حاکم اما آشفته تر است. برخی دول چپ گرا، همچون چاوز و کوبا که کماکان در نقش مدافع جناح احمدی نژاد ظاهر شده اند. چپ پارلمانی اروپا اما موضع کلاسیک خود را اتخاذ کرده و همانند چپ «رادیکال» ایران، یعنی آندسته از احزاب چپ که

به جمهوری اسلامی همکاری نکردند، میکوشند تا با شعارها و خواسته‌های خود، همچون نیروی فشاری بر جنبش اصلاح طلب باشند. یعنی ضمن دفاع از جنبش اصلاح طلبی بطور ضمنی به اصلاح طلبان یاد آور میشوند که برای پیروز بر رقیب، باید احزاب چپ و تشکلهای فرمیست کارگری را نیز به بازی بگیرند.

بخش قابل توجهی از چپ ایران نیز همین را میگوید. ضمن آنکه بخش سنتی، یا پروروسی سابق، گهگاه به موسوی و کروبی یاد آور میشود که مبدا چپ روی کنند. همین‌ها میکوشند تا در تجمعات پراکنده خارج کشور از دادن شعارهای «تند» مرگ بر جمهوری اسلامی پرهیز کنند. قطعاً اگر جنبش اعتراضی گامی به پیش برداشته و اقدام به حمله به پایگاه‌های اوباشان نظامی بزند، رودرویی جنبش با این بخش از چپ همانند رودرویی آنان به جناح حاکم خواهد بود. با این تفاوت که این طیف قابلیت و ظرفیت فرصت‌طلبی و گنبدگی بالایی دارد و بلافاصله رنگ عوض خواهد کرد.

بخش دیگری از چپ همراه به مجاهدین بر برکناری هیئت حاکمه، ونه سرنگونی رژیم همراه با برچیده شدن کل دستگاه سیاسی، اداری و نظامی‌اش، تاکید دارند. حزب کمونیست کارگری که همانند گروههای مائوئیست، حرکت حاضر را یک انقلاب تمام عیار خواند، کل برنامه مطالباتی خود را در پنج بند خلاصه کرده است: آزادی زندانیان سیاسی، محاکمه آمرین کشتار مردم، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب اجباری، آزادی تشکل و بیان ...، یک میلیون تومان دستمزد برای کارگران. این حزب میتواند حول برنامه یاد شده نه فقط با دیگر گروههای هم طیف خودش، بلکه با حزب کروبی هم وارد مذاکره شود. تفاوت تنها در ناشی گری و سبک سری سیاسی و بعضاً لومپنیسم این حزب با جریانهای جدی دیگری چون راه کارگر یا جناح چپ مشارکتی‌ها است. اینان تصور میکردند که با مبدل شدن به کارمندان درجه چندم تلویزیون‌های اجاره‌ای، همه چیز تمام شده است. و در روزهای اول خیزش اعتراضی «لیدر» این حزب شروع به توپ و

تشر زدن به موسوی کرد که چرا حرکت توده‌ای سازمانیافته توسط این حزب را از دستشان قاپیده است.

شرایط نیز بگونه‌ای نیست که اینان، همانند دوران سابق، از طریق فعال شدن در «دیپلماسی» و روابط بین‌الملل، نقبی بسوی قدرت بزنند.

روشن است که در صورت پیشروی اعتراضات و عقب نشینی جناح حاکم، احتمال معاملات سیاسی در بین جناح‌های طبقه حاکم برای شکل دادن به «حاکمیت پلورالیستی» بیشتر میشود. در چنین حالتی هرگروه و قواد سیاسی که از جلال طالبانی آموخته باشد میتواند شانس خود را در سهمیم شدن در کرسی‌ها بیازماید. و این همه در شرایطی است که اوضاع بسوی یک هرج و مرج و سرمایه گذاری بریتانیا و آلمان و آمریکا، روی آلترناتیوهای مورد نظر خود برای اجرای «فدرالیسم» و تقسیم بازارها، نرود. در این رابطه، نقش آتی جنبش کارگری و سرعت سازماندهی و ابتکار عمل نهادهای برخاسته از جنبش اعتراضی، حرف اول را خواهد زد.

جنایت خامنه‌ای، رذالت سیاسی اصلاح طلبان

با فروکش نسبی اعتراضات، موضوع ممنوعیت فعالیت احزاب درون حاکمیت، در دستور کار باند خامنه‌ای قرار گرفت. این نکته که در ابتدا بوسیله کیهان طرح شد، هم اکنون بصورت یک کارناوال سیاسی سازماندهی شده است. روشن است که پیروان «خط امام» در جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروه وابسته به کروبی، از چندوچون این کارناوال سیاسی بخوبی آگاهی دارند. مرحله اول سناریو، اعمال فشار و دادن اخطار به امثال موسوی و کروبی است. برای این منظور، گروه‌های دستگیر شده پشت دوربین‌ها آمده و دست به اعتراف میزنند. «اعترافات» بعنوان اسناد علیه باندهای یاد شده بکار میرود. سپس نیز کشفیاتی بعمل آمده و سرانجام ماشین تبلیغاتی بمنظور آماده کردن افکار عمومی، بکار می‌افتد. از کشف شبکه‌های مسلح و ارتباط با بیگانگان تا رو کردن پرونده‌های فساد مالی و غیره.

موسوی و کروبی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خود از مخترعان چنین سناریوهایی در سال‌های شصت و شصت‌وهفت بوده‌اند. اساساً موج سازماندهی سرکوب‌های خونین و کشتار مخالفان توسط همین آقایان اصلاح طلب امروز سازمان داده شد. پس اینها قواعد بازی را میدانند و در حال افشای این شیوه‌ها هستند. این کارناوال سیاسی با بوق‌وکرنا‌ی طرفداران اصلاحات از بالا، یعنی احزاب راست و میانه و چپ طبقه حاکم در سطح داخلی و بین‌المللی، در رابطه با پایمال شدن دموکراسی و مردمسالاری در نظام جمهوری اسلامی همراه است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طی بیانیه‌ای اظهار داشته است که «پس از محو استقلال مجلس و بلاموضوع شدن رای مردم در انتخابات ... سانسور علنی و پایمال شدن آزادی قلم ... نوبت به احزاب و تشکلهای سیاسی بعنوان آخرین نهاد تضمین کننده مردمسالاری رسیده است.»

بانیان سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، اکنون اموخته‌اند تا بزبان سیاست مدرن حرف بزنند. از نظام چند حزبی بعنوان ارکان دموکراسی بورژوایی یاد میکنند و میخواهند وانمود کنند که باندهای ادمکش وابسته به جناح‌های حاکمیت، احزاب سیاسی معمولی و اپوزیسیون حکومت اسلامی هستند. بر هیچکس پوشیده نیست که دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم اسلامی، در یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، متشکل از همین جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و باند کروی بود. هم اینها بودند قتل عام سالهای شصت و شصت‌وهفت را سازمان دادند. هم اینها بودند که بازجویی، شکنجه و تیرباران گروههای سیاسی خارج از حاکمیت و محافل کارگری را سازمان دادند. اما، امروز اینان سخن از پایان دوران دموکراسی و مردمسالاری در حاکمیت اسلامی میرانند. این یک دروغ بیش‌رمانه است. این یک کارناوال مضحک سیاسی است. کارناوالی که تمام رسانه‌ها و احزاب طبقه بورژوا با آن همراهی میکنند. تمامی روشنفکران مزدبگیر و محققان دستگاه آموزشی با این دروغ جمعی همراه شده‌اند. همه اینها در سرپوش نهادن بر سی سال جنایت، کشتار و استثمار وحشیانه، ذی نفع هستند.

روشن است که در صورت افت نسبی جنبش اعتراضی، جناح خامنه‌ای دست به سرکوب اصلاح طلبان میزند. اما جنبش اعتراضی مردم و کارگران نباید اهرم تسویه حساب درونی جنایتکاران گردد. مرحله دیگری از جنبش اعتراضی با پتانسیل، شعارها و سخنگویان دیگر، در راه است. بگذارید سرکوبگران و استثمارگران طبقه کارگر، به جان یکدیگر افتند. مادام که تمامی نعمات و وسایل تولید جامعه و دستگاههای تبلیغاتی و ایدئولوژیک در دست اینان است، هیچ انتخاباتی، نه در نظام مستبد نوع ایرانی و نه در نظام دموکراتیک نوع سوئدی، هیچ انتخاباتی، حکم مقبولیت و حقانیت سازماندهندگان این نظام گنبدیده نیست. نظامی که تاریخ صدساله اخیر آن، مملو از جنگ، ویرانگری و بحرانهای اقتصادی و سیاسی بوده است. بحث ممنوعیت احزاب و پایان مردمسالاری در نظام اسلامی، یاوه‌ای بیش

نیست. اصلاح طلبان دروغ میگویند. جمهوری اسلامی را باید به همراه کلیه جناح‌های آن بزیر کشید. جنایات خامنه‌ای در پیش روی همه جهانیان قرار گرفته است. ردالت سیاسی اصلاح طلبان نیز اما از چشم‌ها پنهان نیست.

اپوزیسیون چه میکند؟

جنبش‌های اعتراضی نیروی محرک سیاست و تئوری هستند. سیاست و تئوری‌های سیاسی نیز، در جهت دهی این جنبش‌ها نقش بسزایی دارند. جنبش اعتراضی ایران چهره کریه و خون‌آلود رژیم حاکم را آشکار کرد. این جنبش، برغم گرفتاری در چنبره نزاع جناح‌ها، بسیار فراتر از آن رفته و خواهد رفت. این جنبش، موسوی اصول‌گرا را اصلاح طلب کرد، اصلاح طلبان و مشارکتی‌ها را به چالش کشاند. اپوزیسیون خارج از کشور را هم از رخوت سیاسی در آورد.

خیل وسیعی از سیاسیون سابق که بشدت در حال کار فرهنگی یا صنفی بوده و با سیاسی‌کاری سر جنگ داشتند، بناگهان به حرفه سیاست بازگشتند و بازی از نو آغاز شد.

رضا پهلوی با پیام‌های پی در پی به مردم ایران، به مقامات و رئیس جمهورها، از خامنه‌ای گرفته تا اوباما، در حال اثبات لیاقت خود برای جلوس در تخت سلطنت پادشاهی است. دعوای خانگی و درونی مشروطه‌چی‌ها کم رنگ شده و در حوزه رسانه و برنامه‌های سیاسی فعال گشته‌اند. آقا رضا در نامه خود از خامنه‌ای خواست تا سرکوب مردم را متوقف کرده و از اوباما خواست تا دست دوستی به سوی رژیم ایران دراز نکند. ایشان البته بنام مردم حرف زدند.

مسعود رجوی طی پیامی مجدد ضمن یادآوری شهدای کربلای مجاهدین و فریادهای آتشین در باره ستاره‌ها و شهدا، به سران رژیم اخطار داده و به آنان وعده دیدار در تهران برای تسویه حساب قطعی داده است. ایشان نیز بنام رهبر مقاومت مردم حرف میزنند و در راه کسب نمایندگی و سخنگویی مردم، بسیار از آقا رضا پهلوی جدی‌تر بوده و در روابط عمومی و بین‌المللی از او نیز فعال‌ترند.

کله برخی محافل جدیدالتاسیس برای سازماندهی جنبش محلی‌گرایی آتی، بی کلاه مانده است. حضور موسوی و خامنه‌ای و هم موسوی

اردبیلی که امروز آتش بیار معرکه هستند و حضور آذربایجان، کردستان و... در اعتراضات اخیر، بازار کسب و کار سیاسی گروههای دست ساز دول «ترک» یا نزدیک به بریتانیا و حتی چپ‌گرایان طرفدار فدرالیسم را حسابی کساد کرده.

حزب توده و اکثریت، بشدت مواظب موسوی و کروبی هستند تا چپ نزنند. مدام در حال تذکر دادن به معترضان داخل و گروهها سیاسی خارج هستند و از ضرورت وحدت با رهبری میگویند. اینان به همان شدت که در سال پنجاهوهفت به بعد، از خمینی و خلخالی دفاع میکردند، به همان شدت نیز از پیروان فعلی آنان دفاع میکنند. اخیرا هادی غفاری در حمله به خامنه‌ای «چپ روی» کرده و بزودی «نقد و بررسی» چپ روی هادی غفاری توسط این طیف آغاز خواهد شد.

فرخ نگهدار که در سال هشتادوشش مجبور شد طی اطلاعیه رسمی، شایعه برگشت به ایران برای شرکت در انتخابات را تکذیب کند، اکنون به نام مردم در حوزه روابط بین‌الملل فعال هستند. جداشدگان از این طیف به جز معدودی که سلطنت را گزیدند، بقیه همه جمهوری خواه هستند و رهبر واقعی خویش را نیز یافته‌اند. مشکلی هم که با عبا و عمامه آقای کروبی ندارند.

اما فقط طرفداران مبارزه قانونی و جمهوری یا سلطنت خواهان نیستند که فعال شده‌اند. «چپ رادیکال» ایران نیز پس از یک راهپیمایی طولانی، مجددا زیر پرچم برنامه‌های کلاسیک، استالینیسم، مائوئیسم و تروتسکیسم گرد آمده. با این تفاوت که اینبار اهل مطالعه تئوری‌ها و روزنامه است و به اهمیت تبلیغات و رسانه پی برده. البته برخی نیز با تجاری در دیپلماسی و با سودجویی از تئوری‌های پسامدرن در باره نقش تلویزیون، مشکلات دیپلماتیک و مالی را حل کرده و کوشیدند تا با تلفن و تلویزیون، کار کسب قدرت را یکسره کنند که گویا به مشکلاتی برخورد کرده و جنبش اعتراضی کنونی هیچ نشانی از پیشروی اینان ندارد.

رهبری حزب کمونیست کارگری، طی نامه‌ای به سازمان ملل و دول اروپایی رسماً نوشته است که از «انقلاب مردم» ایران حمایت کنند، رابطه‌شان را با جمهوری اسلامی قطع کنند.

همه اینان به نام مردم حرف زده و هریک خود را نماینده مردم میدانند. برخی از اینان زمانی در گذشته «رای» آورده‌اند، همانند بنی صدر، برخی در حال حاضر رای دارند، مانند موسوی، و برخی دیگر اصلاً هنوز وارد این میدان نشده‌اند اما نظام سیاسی موجود، این اعتبار را بدانان می‌دهد که چنین حرف‌هایی بزنند، مانند آقای رضا پهلوی.

و سرانجام برخی دیگر، به حکم اعتقاد ایدئولوژیک خود، یا به اعتبار تاریخ سیاسی خود، خویشتن را نماینده مردم میدانند. ایندسته را میتوان نمایندگان یا رهبران خودبرگزیده نامید.

روی سخن همه اینها اما دول و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. همه اینان در رقابتی مرگبار، در حال اثبات صلاحیت خویش برای سرکوب و استثمار طبقه کارگر هستند. حتی چپ‌ترین‌شان.

مثلاً آقای تقوایی که بنام مردم نامه‌ای به سازمان ملل و دولت‌ها نوشته و دستور قطع رابطه سیاسی داده، گفته است:

«به نمایندگی مردم ایران از شما می‌خواهم هر چه سریعتر ارتباطات سیاسی خود را با حکومت جمهوری اسلامی ایران قطع کنید، سفارت‌ها و کنسولگری‌های آنرا ببندید و حکومت اسلامی را از سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی اخراج کنید.» (...) سقوط رژیم اسلامی پشت جنبش اسلام سیاسی را در سطح دنیا خواهد شکست و مبشر طلوعی جدید برای مردم ایران و همه دنیا خواهد بود.»

در پایان نیز نوشته‌اند که منتظر اقدامات فوری سازمان ملل و دولت‌ها هستند.

آقاحمید که بارها با ظاهر شدن در تلویزیون اجاره‌ای چندصدهزاردلاری، به موسوی تشر زد که چرا حرکت میدان آزادی را به نام خودش تمام کرده و گویا این حمیدآقا بوده که رهبر واقعی آن است، اکنون مجدداً پیام فرستاده

و از همه دعوت کرده تا در میدان آزادی تجمع کنند. این چندمین بار است که حمید شانس خود را برای آزمایش نتایج فعالیت رسانه‌ای به اجرا میگذارد. وضع و فرهنگ سیاسی حاکم بر چپ ایران و دنیا نیز خراب تر از آن است که ایشان خجالتی یا وقاحتی از نتایج این نوع کارها به جان بخرند.

برخی صاحب‌نظران در حوزه روانشناسی اجتماعی و تئوری‌های سیاسی بر این عقیده‌اند که میان ایدئولوژی و برداشت توهم آمیز مزمن از واقعیت، یعنی شیزوفرنی، فاصله کوتاهی است. آشنایان به تحرکات ایدئولوگ‌های اپوزیسیون راست و چپ ایران هم میتوانند چنین توضیحی برای تحرکات سیاسی غیر قابل هضم اینان داشته باشند.

اما سیاست پیچیده است. همین پیام آقای تقوایی را به دقت بخوانید. براحتی درمی‌یابید که طرف سخن ایشان دو گروه است. گروه اول: اقلیت بسیار جاهل جامعه ایران که بدنبال رمال و معجزه و امام زمان هستند، و گروه دوم: جناح راست دمکرات‌مسیحی‌های و راسیست غرب است که تمام هم و غم‌شان، احیای هویت اروپایی و مدرنیته در تقابل با آسیا و «مسلمانان» است. همین جناح است که از موضع فاشیستی با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، بدین دلیل که یک کشور مسلمان است، مخالفت میکند. همین جناح بود که جریان موازی راسیسم اروپا، یعنی جریان مسلمانان از اسلام برگشته، (اکس مسلم) را در بوق و کرنا‌ی رسانه‌ها گذاشت.

آقای تقوایی در پیام خود به دول اروپایی و آمریکا و اسرائیل میگوید که اگر حزب کمونیست کارگری را به بازی بگیرید، یک دولت دوست که بشدت ضد مسلمان و ضد عرب و طرفدار شماسست، خواهید داشت. آقای تقوایی با ارسال چنین پیامی به دول، میخواهد بگوید که آنان را بعنوان مدافعان آزادی و انقلاب برسمیت میشناسد و ارج و مرتبه‌یی بالایی برای لانه دزدان، یعنی سازمان ملل، قائل است. لذا آنان نیز نباید از شنیدن اسم حزب وی، هراس داشته باشند. او نه هوگو چاوز است و نه طرفدار نوع کمونیسم کره شمالی که برای جامعه جهانی و مدرنیته، مدام مشکل درست میکنند.

تقوایی در همین پیام کوتاهش به اطلاع سازمان ملل و دولت‌ها میرساند که «کمونیسم» او از جنس دیگری است و نه فقط مزاحمتی برای سرمایه‌داری جهانی ایجاد نمیکند، بلکه ایران بازار فعال این دول خواهد بود. کمونیسم او نه ربطی به کارگر دارد و نه در پی انقلاب است. انقلاب مورد نظرش همین جنبش موسوی و کروی است. کمونیسم‌اش هم فقط بدرد اسلام‌زدایی و آنتی‌اورینتالیسم و اروپامرکزی، میخورد. در این معنا، نه رضا پهلوی و نه سوسیال‌دمکراسی ایرانی و نه مجاهدین چنین قابلیت‌هایی ندارند. اوضاع ایران بحرانی است و هرکسی میداند که جنبش اعتراضی در گام بعد، از اصلاح طلبان عبور میکند. چپ‌های سنتی بنا به مبانی نظری خود، حد اقل در حرف سخن از طبقات و شوراها و نهادهای مردمی میزنند. بعید هم نیست که اینان شانسی بیاورند و بازی گرفته شوند. مگر آقای رجوی و رضا پهلوی و تقوایی از جلال طالبانی و کرزای کمترند؟ همه چیز بسته به میزان و چگونگی ابراز وجود طبقه کارگر است. تنها چگونگی ابراز وجود طبقه کارگر است که نشان میدهد امکان تصاحب قدرت از بالای سر طبقه کارگر بوسیله باندهای سیاسی، چه حد است.

محافل کارگری و گروه‌های انقلابی، نباید بگذارند تا اپوزیسیون بورژوایی، اسناد کثافات سیاسی خود را، همانند دوران قیام پنجاه‌وهفت، از بین برده و در دوره بعد، با مخفی‌کاری ایدئولوژیک به فریب و تخریب جنبش کارگری و ممانعت از رشد جنبش کمونیستی بپردازد. حضور جریان کمونیستی، حتی اگر، قادر به ابراز وجود سیاسی در جنبش آتی نگردد، برای ثبت و مستند کردن موضع کمونیستی و نقد جریان‌های بورژوایی اهمیت تاریخی دارد. تنها عبور از یک چنین دورانی است که راه را برای بازسازی و احیای جنبش کمونیستی باز خواهد کرد.

سکوت اصلاح‌طلبان و رسانه‌ها، تداوم درگیری و تظاهرات در تهران

نامزدهای معترض به نتیجه انتخابات، بتدریج از جنبش اعتراضی فاصله میگیرند. طی سه روز گذشته که درگیریهای خیابانی، در غیاب حضور فیزیکی یا مطبوعاتی چهره‌های اصلاح طلب تداوم یافته است. تنها حرکت سازمان‌یافته اصلاح طلبان تجمع چهار یا پنج هزار نفره در مسجد قبا برای گرامیداشت یاد یکی از جنایتکاران رژیم اسلامی، بهشتی، بوده است. شعارهای این حرکت، یا حسین، یا حسین، میر حسین، میر حسین و بهشتی، بهشتی، موسوی تنها مانده، بوده است. با این وجود، این تجمع نیز مورد هجوم اوباشان موتور سوار قرار گرفت. عدم حضور موسوی در این حرکت و خوانده شدن پیام او، به شایعه حصر خانگی وی دامن زد. وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی نیز، اعلام کرده است که دیداری با موسوی داشته و از وی انتقاد کرده است.

سکوت نسبی اصلاح‌طلبان و دعوت معترضان به آرامش، جای خود را به فعال شدن سیاست چانه‌زنی برای یارگیری در حوزه‌های علمیه در میان فقهای شیعه داده است. میرحسین موسوی طی نامه‌ای به مراجع تقلید و آیت‌الله‌ها درخواست ابراز نظر و دخالت‌گری آنها را کرده است. در همین فاصله نیز، رسانه‌ها خبر از نشست محرمانه تعدادی از مراجع با نفوذ شیعه، به خامنه‌ای دادند. سیاست اصلاح طلبان، این است تا با ایجاد یک جبهه سنگین در درون ساختار نظام آخوندی و جلب حمایت رسمی آیت‌الله‌ها، زمینه مقابله ایدئولوژیک با خامنه‌ای و شورای نگهبان را فراهم سازند. برای وفاداران به بنیان‌های نظام اسلامی، مشروعیت و مقبولیت تغییرات در بالا، منوط به تفاسیر و احکامی اسلامی است. ابراز وجود مجمع تشخیص مصلحت در طی دو روز گذشته نیز از همین زاویه قابل فهم است. مجمع تشخیص مصلحت نظام، که رفسنجانی عنصر با نفوذ آن است، تنها در صورت بن‌بست قانونی، ابراز نظر میکند. نفس ابراز نظر این مجمع حول

انتخابات، به معنای تضعیف غیر مستقیم، انحصار شورای نگهبان در مواجهه با مسئله انتخابات است.

بدین سان، رهبران اصلاح طلب جنبش اعتراضی توده‌ای، در دایره سبز مبانی نظری و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، در محدودیت تاریخی خویش، جا مانده‌اند. فریاد سوسیال دمکرات‌ها و گروه‌های پیرو توده‌ایسم در خارج از ایران، و پمپاژ رادیکالیسم، توسط جناح چپ مشارکت، اثر تعیین کننده‌ای در نقش اصلاح طلبان نداشته است. اکنون، بر اساس آخرین اخبار، شورای نگهبان، رسماً، نتیجه انتخابات را تایید کرده و طی نامه‌ای آنرا به وزارت کشور ابلاغ نموده است.

نکته اساسی این است که کلیه رسانه‌های رسمی و غیر رسمی، هیچ خبری از اعتراضات پراکنده خیابان‌های تهران در سه روز گذشته منتشر نکردند. در حالیکه، بنا بر اخبار غیر رسمی، نه فقط هرشب، بلکه هر روز، درگیریها در نقاط مختلف ایران و بویژه تهران تداوم دارد. بنا بر آخرین اخبار غیر رسمی، امروز، دوشنبه عصر، خیابان شریعتی و اطراف میدان انقلاب و ونک، صحنه تظاهرات گروه‌های تظاهر کننده است. گفته میشود که دسته‌های اوپاش ضد شورش تظاهرکنندگان را آماج ضرب و شتم کرده و برای پراکنده کردن معترضان از گاز اشگ آور استفاده شده است. رسانه‌های خبری بین‌المللی همراه با موسوی و کروبی در این باره سکوت کرده‌اند. اما گردهمایی مسجد قبا سرتیتر همه این رسانه‌ها بود. این امر نشان از این حقیقت دارد که تداوم جنبش اعتراضی، با تغییر تظاهرات متمرکز برهبری موسوی، میتواند، بسرعت جای خود را به حرکت‌ها و اعتراضات خودجوش با شعارهای مستقل علیه کل حاکمیت دهد. تحقق چنین چیزی همان کابوسی است که احزاب و رسانه‌های رسمی، از آن هراس دارند. هیچیک از آنان خواستار عبور جنبش اعتراضی از اصلاح طلبان و کل حاکمیت بسوی یک انقلاب نیستند.

«شورش در غربت»

سرانجام صبر گروه‌های چپ «رادیکال» از طول کشیدن مذاکرات با نیروهای معتدل‌تر به سر آمد و در یک اقدام نابهنگام، رادیکالیزم و «مرزبندی سیاسی» خود را با چپ دنباله رو جناح موسوی و رفسنجانی، از طریق حمله به سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم اعلام کرد. پیشتر هم صحنه‌های مشابهی از دسته‌های «جلسه برهم زن» برای ابراز وجود «مدعی» دیده شده بود. این نوع اقدامات همواره دستمایه تفریحات سالم وادبی بازنشستگان سیاسی خارج کشور بوده است. این بار اما اوضاع متفاوت بود. این بار یک خیزش عمومی و بزعم مائوئیست‌ها و استالینیست‌ها یک انقلاب، جریان دارد. لذا جریان مخالف آشتی طلبی با فاشیسم مذهبی، باید ابراز وجود کند. در شرایطی که جوانان از زیر پرچم سبز خارج شده و مراکز سرمایه و سرکوب را آماج حملات خود میکنند، چرا نباید فعالان سیاسی که سالها بار سنگین «بی عملی سیاسی» و افسردگی غیرسیاسی در غربت را بدوش میکشند، عصیان نکنند؟! مهم نیست که این اقدام چه انعکاسی در قله‌گاه آنان، یعنی مدرنیته و جامعه «مدرن» خواهد داشت. «به جهنم که وضعشان در اینجا کمی بدتر میشه». مهم نیست که مشارکت مدل سوئدی، یعنی سوسیال دموکراسی و حزب الله نوع سوئدی یعنی جناح خشک مغز دمکرات مسیحی‌ها، دیگر به التماس‌ها و درپوزگی سیاسی شان اهمیتی نداده و به نامه هاشان پاسخ نمیدهند. «در عوض صدای‌شان به داخل میرسد». در عوض، معلوم میشود که اینها، هستند. پس ضرر اینجا به استفاده آنجا در. آیا اینطور نیست؟

اقدام «متهورانه» سیاسیونی که مبانی نظری و سننی مشترکی با رقبای خود دارند، یاد آور اقدام متهورانه سیاهکل برای اختلال در سازشکاری حزب توده است. منتها، نه با آن جدیت و موقعیت تاریخی که سیاهکل از بطن آن سر برآورد. اگر آنروز چه‌گوارا در دفاع از نوع دیگری از مدرنیته، سنبل اعتراض به امپریالیسم بود، امروز بن‌لادن سنبل اعتراض به «آمریکا و

مدرنیته» بطور کلی است. اگر امروز، نزدیکی به «خرده بورژازی ضد امپریالیست» پایگاه عملی مائوئیسم و استالینیسم بود، امروز تکیه به پسامدرنیسم و هیاهوی رسانه‌ای، و اتحاد با فاشیست‌های اروپا برای تشکیل اکس‌مسلم، پایگاه عملیات متهورانه در غربت است. اما تاریخ همان است، رسالت همان، و حرکت نیز همان. باشد تا عروج جریان کمونیستی زوائد سیاسی جناح چپ سرمایه را به مکان اصلی‌شان براند.

تداوم اعتراض در پایین تلاش برای اتحاد در بالا

امروز، سه شنبه دوم تیرماه، اعتراضات پراکنده در تهران و شهرهای دیگر تداوم داشته است. اخبار پراکنده و غیر رسمی و فیلم‌های ویدئویی ارسالی از داخل ایرن، حکایت از راهپیمایی در اطراف بهارستان، توپخانه و خیابانهای اطراف دارد. در عین حال نیروهای امنیتی و نظامی نیز بطور سواره و پیاده در حال رژه و ابراز قدرت هستند. در برخی خیابانها صفوف متعدد به هم پیوسته و آغاز به شعار دادن میکنند. اما نیروهای امنیتی سر رسیده و آغاز به ضرب و شتم و دستگیری تظاهرکنندگان میکنند.

همزمان بر سر زبانها میچرخد که درگیریهایی در مشهد و شیراز و شهرهای دیگر رخ داده است. اخباری نیز مبنی بر وقوع اعتصاب در بازار و مراکز صنعتی شهرهای گوناگون منشتر گشته است که میزان صحت آنها هنوز روشن نیست. اما آنچه مسلم است، التهاب و جو تداوم عصیان بر سراسر کشور مستولی است. بوی انفجار خشم عمومی تمام فضای ایران را تسخیر کرده است. و باز آنچه که مسجل است، فریاد توده‌های معترض امروز هم تداوم داشته. اما مذاکرات بالایی‌ها در سکوت رسانه‌ای پیش میرود.

در سطح بین‌المللی، یک بحران سیاسی حول ایران بوقوع پیوسته است. دول غربی در اروپا و آمریکا، هنوز اقدام مشخصی را اتخاذ نکرده‌اند. تنش میان انگلیس و ایران و دانمارک در حال اوج گرفتن است و احتمال بروز یک بحران جدی بین‌المللی در رابطه با ایران، وجود دارد. انتشار وسیع جنایات رژیم از یکسو و تلاطم سیاسی اعتراضات، کلیه دول را نگران کرده است. برخی این باورند که مسئله، همانگونه که خود این دولت‌ها میگویند، بر سر حمایت از تظاهرات و اعتراضات است. اما این حقیقت ندارد. تنها در زبان سیاست روابط بین‌الملل است که موضوع بدینگونه فورموله میشود.

مسئله اساسی این است که احتمال وقوع یک شرایط انقلابی و حرکت از پایین، هراس وصف ناپذیری در میان سیاستمداران حاکم ایجاد کرده است. پیام صریح دول متعدد به ایران این است که جناح خامنه‌ای - احمدی نژاد اوضاع را بحرانی کرده و به شکلگیری یک شرایط انقلابی در ایران، دامن میزند. به همین سبب این رژیم، مقبولیت خود را از دست داده و اگر بر سر کار هم بماند، ایران دیگر بازار قابل اعتمادی برای این کشورها نیست. اعمال فشارها هم از همین زاویه صورت میگیرد. هدف این است که سران جناح‌ها حول یک راهکار موثر برای خنثی کردن خیزش عمومی و آرام کردن اوضاع توافق کنند.

در داخل نیز، اوضاع به همین گونه است. شایعات سیاسی زیادی در باره نقش رفسنجانی و مذاکرات فعال میان او و موسوی و خامنه‌ای برای رسیدن به یک توافق برای پیشگیری از سقوط نظام در جریان است. همین مذاکرات است که مانع اقدام عملی خامنه‌ای برای دستگیری یا حبس خانگی موسوی و کروبی گشته است. رفسنجانی وزنه سنگینی است و حتی در زمان نخست وزیری میر حسین موسوی، هم او بود که میانجی بین موسوی و خامنه‌ای بود. این دو، یعنی موسوی و خامنه‌ای، از دیرباز رابطه خوبی با یکدیگر نداشتند و بواسطه دخالت خمینی بود که خامنه‌ای نتوانست از نخست وزیر شدن موسوی ممانعت بعمل آورد. اکنون شکاف میان بالایی‌ها ژرفش بیشتری یافته و شایعه بروز اختلاف میان فرماندهان نظامی نیز برسر زبانها است. شرایط را در گام بعدی میتوان بزبان لنین چنین توضیح داد: پایینی‌ها حکومت را نمیخواهند و بالایی هم نمیتوانند حکومت کنند.

این یک بحران جدی است که کل بورژوازی بومی و بین‌المللی را نگران کرده است. بحرانی است که در صورت خارج شدن کنترل از

دست اصلاح طلبان، نظام سرمایه‌داری را حداقل بخش ایران به خطر می‌اندازد. همه بالایی‌ها در حال چاره جویی هستند. آنها بر این حقیقت واقف هستند که وقت تنگ است و حلقه محاصره خشم توده‌های میلیونی، تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌گردد. گره اصلی که سران جناح‌های نظام اسلامی برای باز کردن آن بسیج گشته اند را میتوان در یک کلام چنین خلاصه کرد: جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود دچار یک تناقض ساختاری بوده است که هم در در قوانین آن و هم در ساختار سیاسی و هم در موجودیت ننگین سی‌ساله‌اش، گرفتار این تناقض ساختاری بوده. این تناقض ساختاری بدینگونه است که جمهوری اسلامی از لحاظ دولتی شناسی، یک نظام کلریکال، یک نظام تئوکراسی مبتنی به ایدئولوژی فقهی است. این نظام نه چیزی شبیه نظام سلطنتی است، ضمن آنکه ولی فقیه نقش شاه یا سلطان را ایفا میکند. و نه نظام جمهوری پارلمانتاریستی است، ضمن اینکه دارای انتخابات، مجلس و رئیس جمهوری است. (رجوع کنید به ادبیات تئوریک «تکا» و تحلیل‌های مختلف از جناح‌های حاکمیت). حرف نهایی را ولی فقیه همانند شاه میزند، ضمن آنکه رئیس جمهوری دولت را در دست دارد. از سوی پارلمان و انتخابات، نیز قرار است حضور و تاثیر مردم را همانند یک سیستم جمهوری، متبلور سازد. تناقض ساختاری جمهوری اسلامی از یک سو و بحران اقتصادی و ایدئولوژی پان اسلامیتی آن نیز از سوی دیگر، عامل تشدت و بحران دائمی و جدل جناح‌های این حاکمیت بوده است. با تشدید بحران بین‌المللی و تعمیق بحران سرمایه‌داری جهانی از یک سو و ژرفش شکاف‌های سیاسی در بالا از سوی دیگر، مضحکه انتخابات، آتش به خرمن خشم سالیان دراز در جامعه زد. اما هیچیک از جناحها تصور گسترش اعتراضات در ظرفیت کنونی را نداشتند. اکنون باید دید که آیا بالایی‌ها بدلیل هراس از خیزش عمومی، قادر به حل این تناقض ساختاری به نفع جناحی که مقبولیت سیاسی

داخلی و بین‌المللی پیدا کرده هستند و به زبان کروی، قادر به تن دادن به جمهوریت نظام هستند یانه. این به معنی خاتمه دادن به جنبه فقهاتی جمهوری اسلامی و حل تناقض ساختاری است. چنین چیزی در عمل باید با کنار رفتن خامنه‌ای و شکل دادن به شورای فقاقت و یا تغییر قانون اساسی و حذف خصلت فقهاتی نظام تحقق یابد. این همان راهی است که غرب هم در پیام‌هایش بروشنی بدان تاکید کرده است. یعنی «احترام به رای مردم» و ممانعت از انقلاب. آلترناتیو دیگر، بستن شمشیر از رو توسط «حجت الاسلام خامنه‌ای» و حذف همان کسی است که وی را به مرتبه «آیت‌اللهی» رسانید. یعنی حذف رفسنجانی و قلع و قمع جبهه مشارکت و تشکلهایی که در آرزوی باران این «سیل» را راه انداختند. راه سوم توافق میان جناح‌ها، و حفظ ساختار و خصلت کنونی نظام اما قربانی کردن مثلا احمدی نژاد است.

اما سئوال اساسی این است که آیا برغم هر یک از تغییرات احتمالی یاد شده، اوضاع برای دول غربی و جمهوری اسلامی آرام خواهد شد؟ پاسخ انترناسیونالیست‌ها روشن است: حتی اگر تناقض ساختاری و بحران جناحی نظام اسلامی نیز یکسره شود، اوضاع آرام نخواهد شد. خیزش کنونی ممکن است افت کند، اما تازه قدرت اصلی طبقه معترض برای تحمیل خواست‌ها خود بسرعت ابراز وجود کرده و پس از دوره‌ای افت نسبی، خیزش بصورت یک صفبندی جدید از سر گرفته میشود.

برنامه سیاسی میر حسین موسوی: مقابله با «ساختارشکنی»

جنبش اعتراضی از مسئله انتخابات عبور کرده است. جناح خامنه‌ای احمدی نژاد نیز همینطور. اما موسوی همچنان در «انتخابات» جا مانده و نگران موجودیت کلیت نظام است. وی ضمن تاکید تداوم اعتراض در چارچوب قانون میگوید: «به همه نهادهای تصمیم‌گیر در نظام توصیه می‌کنم که چون شورای نگهبان عمل نکنند و مجاری را برای اصلاح اشتباهات باز بگذارند، زیرا که بسته شدن این راه، تهدید ساختارشکنی را به عنوان تنها بدیل مطرح خواهد کرد، و این بدیلی است که همه ما هزینه سنگین آن را می‌دانیم و قاطعانه با آن مخالفیم. مبدا کسی فریب شعارهای ساختارشکنانه را بخورد...» ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد.»

موسوی برخلاف روحانیون مبارز، تنها به فرمان ایست به اعتراضات، بسنده نمی‌کند. او برنامه سیاسی خود را برای ممانعت از «ساختارشکنی»، یعنی جلوگیری از سرنگونی رژیم، اعلام میدارد. موسوی می‌نویسد:

« گروهی از نخبگان بر سر آنند که گرد هم آیند و با تشکیل جمعیتی قانونی صیانت از حقوق و آرای پایمال شده مردم در انتخابات گذشته را از طریق انتشار مدارک و اسناد تقلب‌ها و تخلف‌های انجام گرفته و نیز رجوع به محاکم قضایی پیگیری کنند و نتایج آن را مستمرا به اطلاع عموم مردم برسانند. اینجانب نیز به این جمع می‌پیوندم.»

در شرایطی که خیابانها صحنه نبرد خودجوش دسته‌های تظاهرکننده با نیروهای نظامی رژیم است، موسوی فریاد حفظ نظام سر می‌دهد. در حالیکه دستگاه قضایی، یک رکن، شکنجه روانی و تواب سازی است، موسوی سخن از رجوع به محاکم قضایی و پی‌گیری قانونی می‌راند. او می‌خواهد جنبش اعتراضی را همچنان در چنبره موج سبز نگاه دارد. آلترناتیو موسوی برای مقابله با «ساختارشکنی» تشکیل یک گروه سیاسی جهت باز گرداندن اعتبار نداشته، به رژیم اسلامی است. این گروه « اجرای

اصول معطل مانده قانون اساسی را در دستور کار خود خواهد داشت». موسوی برنامه سیاسی و مطالباتی گروه مورد نظرش را بدین شرح اعلام داشته است:

« توقف برخوردهای امنیتی، فوق امنیتی و نظامی با مسائل انتخاباتی و بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی - اصلاح قانون انتخابات به نحوی که امکان تکرار تقلبات گسترده را از بین ببرد و بی طرفی نهادهای مجری و ناظر را تضمین کند - رعایت اصل ۲۷ قانون اساسی در مورد آزادی تجمعات - آزادی مطبوعات و رفع توقیف از آنها - فعالیت مجدد سایت های خبری مستقل - ممنوعیت مداخلات غیرقانونی دولت در فضای ارتباطی، نظیر اینترنت، پیام های کوتاه، و جلوگیری از قطع ارتباطات تلفنی و شنود مکالمات مردم و هر گونه تجسس دیگر - توقف برخوردهای یک جانبه، افترا، دروغ پردازی و اهانت در رسانه رسمی کشور - برخورداری از کانال های مستقل تلویزیونی در خارج و داخل کشور - صدور مجوز برای تشکیل جمعیت های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی - آزادی همه دستگیرشدگان سیاسی، ابطال پرونده سازی های جعلی امنیتی و دخالت ندادن پرونده های جاری در برخورداری آنها از حقوق اجتماعی.»

موسوی جان کلام را زده است: یا قهر عمومی و به مخاطره افتادن نظام، و یا رسمیت گروه وی برای انتقال آرام قدرت، حداقل در انتخابات بعدی، به جناحی که قابلیت دفاع از کارنامه ننگین جمهوری اسلامی را دارد. یا «باز گذاشتن مجاری اصلاح اشتباهات، و یا رویارویی با بدیل ساختار شکنی». این یک پیشنهاد سرنوشت ساز است. موسوی، خامنه ای را در مقابل یک انتخاب دشوار قرار داده است. اما «ای دریغ» که موسوی دیر آمده و جناح رقیب انتخابش را کرده است. اکنون همه چیز بسته به انتخاب توده های معترض و طبقه کارگر است. انتخابی دشوار که در غیاب یک آلترناتیو انقلابی، باید از راهی پر پیچ و خم گذر کند. جنبش اعتراضی از انتخابات عبور کرده است، بی آنکه انتخابی آگاه کرده باشد.

فرمان ایست اصلاح طلبان به جنبش اعتراضی

درگیریها و اعتراضات خیابانی در تهران و برخی شهرستانها همچنان ادامه دارد. بنا به خبرهای غیر رسمی، مناطقی از تهران، دیروز و امروز صحنه درگیری تظاهرکنندگان و پلیس ضد شورش بوده است. خیابانهای منتهی به میدان ولی عصر، تجریش و انقلاب کماکان در تصرف کامل نیروهای نظامی است و دستگیریها، بویژه به هنگام شب، با هجوم به خانههای مردم، تداوم دارد. گزارشات حاکی از وقوع تظاهرات و درگیری در تبریز و کرمانشاه طی دیروز و امروز میباشد. با این وجود، همه رسانه‌های رسمی غرب، در این باره سکوت کرده اند. سکوتی که قرار است تا اصلاح طلبان و کل رژیم اسلامی را در مهار جنبش اعتراضی یاری کند.

اصلاح طلبان پس از سکوتی موقت، سرانجام در آخرین بیانیه‌هایشان، اعلام کرده‌اند که وضعیت خطرناک است و رسماً از معترضان خواسته‌اند تا به خانه‌هایشان برگردند. میرحسین موسوی در آخرین بیانیه خود، ضمن تکرار گلایه‌هایش، با صراحت مخالفت خود را با کسانی که میخواهند «ساختار شکنی» کنند اعلام نموده است. او در آخرین بیانیه امروز خود خطاب به معترضان نوشته است که: «ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد.»

خاتمی گفته است که «فضای امنیتی و نظامی کنونی باید تغییر بکند و جامعه را به آرامش برگردد.» مجمع روحانیون مبارز، نیز طی بیانیه‌ای از معترضان خواسته است تا به اعتراضات پایان داده و به خانه‌هایشان برگردند. اصلاح طلبان، فرمان ایست به جنبش اعتراضی دادند.

مردم! تداوم اعتراضات شما و مکانی که جناح اصلاح طلب نظام اسلامی در آن ایستاده، گواه بر هراس مشترک کلیه جناح‌های رژیم از حرکت مستقل شما است. اینان از سرنگونی رژیم هراس دارند، چرا که خود در برپایی سی سال جنایت و سرکوب و استثمار سهیم هستند. نگذارید

تا خون جوانان شما وثیقه معاملات سیاسی جلادان دیروز و امروز فرزندان شما گردد.

کارگران! جناح مغلوب دولت سرمایه‌داران، در تدارک سوار شدن بر موج مبارزات و اعتصابات شما است. این اولین بار نیست که باندهای درون حاکمیت، در جنگ قدرت، به شما روی میگردانند. اینان تمام تشکلهای کارگری خود را بسیج کرده‌اند تا از مبارزت شما بعنوان اهرم چانه‌زنی در بالا سود جویند. روشن است که احزاب و گروههایی چون فدایی اکثریت و حزب توده که در جنایات رژیم حاکم سهیم بوده‌اند، در این مسیر با خانه کارگر و دیگر تشکلهای کارگری جناح‌های رژیم همراه خواهند بود. اینان شما را فرا میخوانند تا به جای خواست الغاء بردگی مزدی، آزادی انتخابات و دفاع از آراء مردم در نظام جمهوری اسلامی را شعار اعتراضات خود سازید. اما برای شما چه تفاوتی دارد که استثمارگران طبقه ما، عمامه دار باشند یا بدون عمامه. مگر همین آقای موسوی و یارانش نبودند که هفت‌سال از سیاه‌ترین دوران زندگی را به کارگران تحمیل کردند؟

کارگران! به تشکلهای فرمایشی و دست‌ساز باصطلاح صنفی اینان اعتماد نکنید. به بیانیه‌ها و پلاتفرم‌های تهیه شده توسط این سیاست‌بازان شیاد، اعتماد نکنید. در اعتراضات و تجمعات خود به چیزی جز سرنگونی کلیت رژیم اسلامی و الغای بردگی مزدی تن ندهید. تنها به نیروی همبسته خود و نهادهای برخاسته از اعتراضات و گردهمایی‌های عمومی اعتماد کنید.

زنده باد مبارزه مستقل طبقه کارگر. زنده باد انقلاب کارگری.

سرنگون باد کلیت رژیم سرمایه‌داری اسلامی

شکاف در بالا و پاسخ کیهان به برنامه سیاسی موسوی

شکاف در بالا همچنان تعمیق می‌یابد. تعداد قابل توجهی از مراجع و آیت‌الله‌های پرنفوذ نظام، اقتدار مذهبی و سیاسی خامنه‌ای را زیر سؤال برده و احکامی مبنی بر «حلال» بودن روش موسوی و «حرام» شدن شیوه خامنه‌ای صادر کردند. اینان در بیانیه‌های خود با صراحت گفته‌اند که سرنوشت همه مراجع دینی به این نظام گره خورده و ماجراجویی احمدی نژاد و خامنه‌ای در به مخاطره انداختن نظام را محکوم نموده‌اند. این واکنش را باید پاسخی دانست به فراخوان موسوی جهت تذکر و دخالت گری مراجع دینی. آیت‌الله‌ها جانبداری خویش از موسوی را کتمان نکردند. آیت‌الله طاهری با صراحت نوشت که:

«آیا این از مصادیق عدالت است که سید شریف و مظلومی چون میرحیسن موسوی که در سخت ترین دوران های این کشور مسئولیت اداره دولت را با وجود جنگ هشت ساله و محاصره اقتصادی و گروه های محارب و تثبیت انقلاب با موفقیت تمام طی نمود و تا آخرین لحظات عمر امام، عزیز و محبوب این رادمرد بزرگ بود، اکنون عامل استکبار، اغتشاشگر و مستوجب کیفر باشد و باید حقوقش پایمال گردد؟»

هم آیت‌الله طاهری و هم بقایای «گروههای محارب» سابق که پس از کشتارهای بعد از سالهای شصت، از صحنه سیاسی ایران به حاشیه رانده شدند، این حقایق را بیاد دارند. این خامنه‌ای و احمدی نژاد است که ضمن پاسداری از روش سرکوب و تواب سازی موسوی، نقش وی را فراموش کرده‌اند. شکاف در بالا برآستی نیز به مرز غیر قابل کنترلی رسیده است. اقدامات مهدی خزعلی، فرزند آیت‌الله خزعلی، جلوه‌ای از این واقعیت است. او که تاکنون بیش از پنج بار از طرف وزارت اطلاع مورد بی مهری قرار گرفت و تمام تلاش‌هایش بمنظور شرکت در انتخابات‌ها بی‌نتیجه ماند، از موقعیت سیاسی و فرهنگی‌اش در درون نظام بهره جست تا جناح رقیب را افشا کند. مهدی خزعلی، پیش‌تر در سایت خود مقالاتی در حوزه روانشناسی نوشت تا روان پریشی و مشکل شیذوفرنی احمدی نژاد را از لحاظ «علمی»

اثبات نماید. پس از اعلام برائت پدر، وی مجددا دست بکار شد. این بار، مهدی، مقاله جنجال برانگیزی در باره هویت اصل و ریشه احمدی نژاد نوشت. بر اساس این مقاله احمدی نژاد یهودی تبار است و نام خود را از سابورجیان تغییر داده است. مهدی خزعلی که مدیریت موسسه فرهنگی حیان را عهده‌دار است، دستگیر و روانه بازداشتگاه گشت. تازه‌ترین پیام در رابطه با روند تعمیق در شکاف میان بالایی‌ها، پاسخ دیروز جلاد قلم بدست به برنامه سیاسی موسوی است. روزنامه‌ی کیهان به مدیریت حسین شریعتمداری، روز شنبه ۱۳ تیر در یادداشتی تحت عنوان «حزب یا ستون پنجم؟» نوشت:

«دو احتمال وجود دارد. احتمال اول آن که آقای موسوی و اطرافیانش مبتلا به نوعی بیماری شده و نعمت عقل و اندیشه را از دست داده‌باشند و احتمال دوم آنکه آقای موسوی و برخی اطرافیانش، جنایات انجام شده را به عنوان یک "ماموریت" مرتکب شده باشند. این احتمال به اندازه‌ای قوت دارد که نفی آن تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد». این پاسخ را می‌بایست سیاست رسمی جناح خامنه‌ای احمدی‌نژاد در قبال برنامه سیاسی موسوی تلقی کرد. جلاد مقاله نویس، به موسوی می‌گوید که اگر سر جایش ننشیند، به همان روشی با وی برخورد میشود که موسوی در دوران نخست وزیری‌اش با «گروه‌های محارب» کرد؛ موسوی یا ستون پنجم بیگانه است، و یا بیمار روانی. در حالت اول، روشن است که شریعتمداری شیوه گرفتن اعتراف از موسوی را بخوبی بلد است. در حالت دوم باید موسوی را به «آموزشگاه، یا درمانگاه» اوین منتقل و در آنجا با روش‌های روان‌درمانی و آموزشی جمهوری اسلامی، سلامتی را به او بازگرداند و به راه راستش هدایت کرد. رفسنجانی و هوادارانش در این قطب‌بندی سیاسی «خانوادگی» سیرک آشتی بپا کرده‌اند و در اصل خواستار فعالیت قانونی «حزب» آتی موسوی، برای باز ماندن «مجاری اصلاح اشتباهات نظام» هستند. سؤال این است که آیا این سیرک سیاسی در بالا قادر به فرسایش و خاموشی تدریجی خشم توده‌های میلیونی خواهد بود؟

فراسوی اعترافات

ابعاد جنایات قداره‌بندان اسلام و سرمایه نمایان میگردد. اخبار شکنجه و تجاوز دهان به دهان میچرخد و بر موج خشم و انزجار عمومی می‌افزاید. اعتراف گیری جناح حاکم برای سرکوب ایدئولوژیک جنبش اصلاحات، برغم تجربه سی‌ساله «بازجویان مهربان»، اینبار نتیجه‌ای متضاد بیار آورد. این بار زمانه‌ای دگر است و قواعد بازی بگونه‌ای دیگر. زمانه‌ای دگر است. زمستان سال شصت نیست. زمستانی که رهبران و کادرهای سازمان پیکار یا باید همانند علیرضا سپاسی آشتیانی می‌مردند تا شکنجه را تسلیم کنند و یا باید همانند قاسم عابدینی خویشتن را انکار میکردند و با خودکشی سیاسی؛ و رفتن در لباس بازجو، بازجویان مسخ شده در درگاه حاکمیت اسلام و سرمایه را راضی سازند.

زمانه‌ای دگر است. زمستان سال شصت و سلسله خزان‌های سالهای بعد از آن نیز نیست. سالهایی که فعالین سازمانهای مجاهد، فدایی و پیکار، یا باید زیر شکنجه و تازیانه، مثله شده و پیکرهایشان در گودال‌های دور دست، در تاریکی شب بزیر خاک مدفون میگشت، و یا اینکه با اعترافات گروهی، سیمای ایدئولوژی جمهوری اسلامی را با خواری ایدئولوژیک خویش آذین میکردند.

اعتراف کنندگان، البته که شکستند. این منطق نبرد سیاسی است. تفاوت آنها که اعتراف میکنند تا زنده بمانند و آنها که می‌میرند تا خویشتن را انکار نکنند چنین جلوه‌گر میشود. اعتراف کنندگان در صحنه سیاست می‌میرند و مردگان راه حقیقت زنده می‌مانند. این «حقیقت» اما نه تاریخی و علمی است و نه طبقاتی. اما یک حقیقت سیاسی است. حقیقت یک تفاوت مهم سیاسی. تفاوت میان آنان که می‌کشند تا تاییدیه ایدئولوژیک بگیرند و آنان که می‌میرند تا باورهایشان را نکشند. اعتراف‌گیران صاحبان مطلق حقیقت‌اند و اعتراف یعنی گرفتن تاییدیه برای آنان که تمام راه‌های اثبات حقانیت برویشان بسته است. تنها راه این صاحبان مطلق حقیقت اثبات صحت ایده‌هایشان از قطب مخالف است.

از اسطوره‌های مربوط به سقراط گرفته تا پای کوبیدن گاليله بر زمین به هنگام «اعتراف»، از دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیساها تا بیدادگاه‌های اسلام، از دادگاه‌های استالین برای گرفتن تاییدیه از کمونیست‌ها جهت اثبات حقانیت استالینسم تا سربه نیست شدن مسئولان دستگاه‌های اطلاعاتی سیستم سیاسی سرمایه همه و همه نمونه‌های از این واقعیت تاریخی هستند.

قرار بود تا شرکای حکومتی مزه « باز شدن چشمانشان به حقیقت» توسط شاگردان مهربان لاجوردی را در دانشگاه‌های اوپن و کهریزک بچشند. اما چنین نشد. سران اصلاحات در سنت اعتراف‌گیری و مکانیسم آن تجربه دارند. از همین روی نیز پاسخ اعترافات را با پرده دری از حوادث هولناک زندانها دادند.

شیخ اصلاحات ملاحظات را کنار زد و رفتار بازجویان با زندانیان را موضوع اصلی نزاع خانوادگی کرد. بدین‌سان، ابعاد جنایات قداره‌بندان اسلام و سرمایه نمایان گشت. نسل جوانی که تاریخ رژیم اسلامی را بروایت بورژوازی ناراضی اصلاح طلب می‌شناخت از ابعاد فجیع جنایت سی‌ساله بکلی حیران مانده است. اخبار شکنجه، تجاوز و شیوه خرد کردن مخالفان در زندانها پاسخی بود به چرایی اعترافات تعدادی از سران اصلاحات. این پاسخ اما ضربه‌ای بر جناح حاکم وارد آورد که نتایج آن آشکار خواهد شد.

برای اکثریت جامعه و نسل سرکوب شده دوران پس از قیام پنجاه‌وهفت، این وقایع بسیار آشناست. تاریخ جمهوری اسلامی با تاریخ شکنجه و سرکوب فجیع عین است. پدیده زندان، شکنجه و تواب سازی در فرهنگ و تاریخ سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی مکان ویژه‌ای یافته است. این نسل، خاطره گدازنده روزهایی را که مادران زندانیان تنها با یک ساک لباس به خانه بر می‌گشتند را از یاد نبرده است. این نسل، شیون شبانه مادران در کنار گورهای دسته جمعی تهران و شهرستانها را هنوز همراهی میکند. دهشت و هول این نسل حتی امروز نیز در روانشناسی جمعی

جنبش اعتراضی به چشم میخورد. برآستی پرسیدنی است که چرا صدای آیت‌الله‌ها و شیوخ بلند شده است. این فغان از چیست؟ آنها میترسند. آنها برخورد می‌لرزند. تصور اینکه نوبت آقازاده‌ها رسیده باشد، خواب را از شب شیوخ ربوده است. آنها از تصور اجرای عدالت اسلامی در مورد خود و فرزندانشان، برخورد می‌لرزند. شکنجه، تجاوز و اعتراف‌گیری تا پای منبرهای روضه اصلاح‌نظام نیز پیش رفته است. محسن روح‌الامینی که تا دیروز آقازاده و خدمتگزار نظام و جزو لشکر گمنام امام زمان و اطلاعات بود نیز قربانی دستگاهی شد که پدرش از معتمدان آن بود. کل پیکره نظام را بوی تعفن و جنایت فرا گرفته است. از عبا و عمامه آیت‌الله‌ها خون جاری است. حتی مراجع تقلید و دستگاه‌های آموزشی حوزه که وجودشان مدیون بودجه‌ها و پول‌های دولتی است، در حال فرار بسوی اصلاحات هستند.

اگر خودی‌های در معرض شکنجه و تجاوز قرار نمی‌گرفتند، ابعاد جنایات بدین سرعت و وسعت نمایان نمی‌گشت. اما حال نوبت خودی‌ها است و آنان نیز ناگزیرند تا از خود دفاع کنند. بدین‌سان موجی از بازگشت به گذشته، موجی از بازخوانی تاریخ جنایات رژیم اسلامی کل جامعه را فرا می‌گیرد.

هر روز که میگذرد، روز کشف بیدادگری‌هاست

هر روز که میگذرد، برگی سیاه بر کارنامه خون‌آلود گردانندگان «نظم» افزوده میشود.

هر روز که میگذرد، خبر تازه‌ای دنیای رسانه را میلرزاند و دنیایی از خواب را می‌تکاند.

هر روز که میگذرد، عزیز گمشده‌ای، با پیکری مشبک و مثله، یافت میشود. هر روز که میگذرد، روز کشف «جنايات» و بیدادگری‌ها است.

مثل «کشف»، پیکر بی‌جان و خون‌آلود کیانوش آسا توسط خانواده‌اش.

هر روز که میگذرد، جستجویی جنون‌آمیز به سوگی دردآور می‌نشیند.

مثل جستجوی خانواده کیانوش آسا که با شناسایی پیکر بیجان وی، به سوگ نشست.

مثل «کشف» پیکر نیمه‌جان محمد کامرانی در بیمارستان لقمان که از شدت زخمهای کاری، جان باخت.

هر روز که میگذرد اضطراب طافت‌فرسای جویندگان عزیزی، به شیون می‌نشیند. مثل انتظار نزدیکان محمد کامرانی که با ملاقاتی دردناک با پیکر نیمه‌جان در بیمارستان لقمان به شیون نشست.

هر روز که میگذرد انتظار دردآلود مادری با فریادی داغدار پایان میگیرد.

مثل انتظار درد آلود مادر سهراب اعرابی که با داغی بر قلبش پایان گرفت.

هر روز که میگذرد، سوسوی امیدی کوچک در تیرگی مخوف دشمنان شادی و زندگی، محو میشود.

مثل امید مادر سهراب به کفالتی که در بیدادگاه ضدانقلاب برای رهایی فرزندش از چنگ دژخیم، گذاشته بود.

هر روز که میگذرد، خبر تازه‌ای دنیای رسانه را میلرزاند و آفرینندگان شعر و شادی را میگریاند. مثل خبر دیروز. مثل خبر مثله شدن ترانه که مرزهای خیانت و جنایت را درنوردید.

هر روز که میگذرد، روز کشف هویت بیدادگران است. مثل کشف هویت قاتل ندا آقا سلطان. مثل کشف انسانی، تهی‌شده از انسانیت. مثل نامی چون عباس و یا نامی دیگر در پس یک چهره. مثل کسی که قلب ندای جوان را نشانه می‌رود.

هر روز که میگذرد، روز کشف انسانیتی در خود است، روز کشف هویتی که علیه بیدادگری است. مثل پزشکی که نقش خود را همچون شاهد یک جنایت کشف میکند.

هر روز که میگذرد، روز کشف بیدادگریها است. روز خبر تازه‌ای که مرزهای سیاست، قدرت و سرکوب را درنور دیده، دنیای رسانه را میلرزاند و دنیایی از خواب را می‌تکاند. خبری که در مفاهیم سیاسی، جایی ندارد. دیگر نکته بر سر قربانی گرفتن نظام سرمایه در محل کار، یا میدان اعتراض نیست. دیگر نکته بر سر سرکوب و اعدام و کشتن انسانها نیست. نکته، کشتن انسانیت است. انسانیت را می‌کشند. وجدانها را می‌کشند. تجاوز میکنند. تحقیر میکنند و میسوزانند. و در میانه کشتار انسانیت، ناراضیان سیاسی، نگران مقبولیت نظام و بحران مشروعیت آن هستند. در برلین، واشنگتن و لندن و در پارلمانها و دانشگاهها، در جستجوی راههایی برای اصلاح این نظام انسان‌کش هستند. انسانیت را میکشند و بازهم قربانیان را در معبر تاریک اندیشی مدرن و غیر مدرن گرد میاورند تا پای این جنایت فجیع امضا بزنند. هر روز که میگذرد دلیل تازه‌ای برای انهدام این نظام و برپایی جامعه جهانی انسان، جامعه کمونیستی، کشف میشود. هر روز که میگذرد روز انتخاب است. یا پرچمی به رنگ مذهب، ملیت و قدرت و یا پرچمی به رنگ زندگی، به رنگ زنده ماندن انسان و انسانیت.

« جسد سوخته ترانه موسوی در اطراف قزوین کشف شد. ترانه موسوی در اطراف مسجد قبا به دلیل داشتن لباس سبز، به هنگام تردد به سر کار خود دستگیر میشود. سرانجام معلوم میشود که جسد نیمه جان وی، در حالیکه بشدت دچار خونریزی از معقد و رحم بوده به بیمارستان منتقل میشود. اما سپس جسد او از بیمارستان به مکان دیگری منتقل شده و پس از مدتی پیکر سوخته‌اش در بیابانهای اطراف قزوین کشف میشود.»

سیاست سرکوب و مهار

جمهوری اسلامی همه توان خود را برای سرکوب خیزش اعتراضی بسیج کرده است. از سویی در حال اعمال شانتاژ و ایجاد بحران سیاسی دیپلماتیک در سطح جهانی است و از سوی دیگر به سرکوب لگام گسیخته معترضان ادامه میدهد. نمایش پیکرهای آویزان از طناب‌های دار بر سر کوچه و برزن از سرگرفته شده است. درست بمانند سالهای شصت و شصت و هفت، با اعلام رسمی اعدامها و انتشار اسامی آنان و نمایشات اعترافات تلویزیونی، رژیم در پی ارباب جامعه و عقب راندن جنبش اعتراضی است.

رکن دیگر سرکوب، تحمیل سکوت به رسانه‌های داخلی و خارجی از طریق سانسور و معاملات دیپلماتیک با دولت‌ها است.

رژیم با اعمال فشار دیپلماتیک به دول اروپایی میکوشد تا این دول را در سانسور اخبار و فیلم‌های ارسالی توسط معترضان در سطح شبکه اینترنت و رسانه‌های غربی، همراه خود سازد. این فشار چندان هم نا کارآمد نیست. اول بدین دلیل که دول غربی نیز خواستار تغییرات آرام از بالا بوده و با حرکت مستقل از پایین دشمنی دارند. دوم، بدین دلیل که سیاست واقعی این دول را نیز نه مزدبگیران پارلمان‌ها و دانشگاه‌ها و حتی احزاب سیاسی، بلکه قدرت‌های مالی و دستگاه‌های امنیتی، تعیین میکنند. نقش شرکت‌های رسانه‌ای چون اریکسون، نوکیا و زیمنس در تحویل تجهیزات الکترونیکی به جمهوری اسلامی برای کنترل و سرکوب، نمونه‌ای از این واقعیت است. مقامات آلمان میتوانند، رجز بخوانند، همانطور که آیت‌الله‌ها چنین می‌کنند. اما، شرکت‌های صنعتی آلمان بر این حقیقت واقف هستند که ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری آلمان است. اینان میدانند رژیم ایران در آنچنان موقعیت ضعیفی بسر میبرد که میتواند دست به هر نوع بحران آفرینی در سطح بین‌المللی بزند، تا توجهات داخل و جهانیان را بدانسو جلب کند. دستگیری کارمندان سفارت بریتانیا و جنجال پیرامون این مسئله را باید از این دریچه فهمید. جناح‌های بین‌المللی سرمایه نیز، آنجا

که خطر ابراز وجود مستقل توده‌ها و کارگران، جدی است، به همین سیاق عمل میکنند. از سرگیری جنجال مطبوعاتی طی دیروز و امروز، حول احتمال حمله اسرائیل به نیروگاه‌های هسته‌ای ایران، نیز یک نمونه زنده از این دست است. در شرایطی کل موجودیت رژیم اسلامی، آماج خیزش اعتراضی، بوده و احتمال انفجار سیاسی مجدد و اعتصابات عمومی قوی است، بناگهان بحث احتمال حمله اسرائیل به ایران، از درون محافل قدرت، سربلند میکند. هیچ چیز به اندازه چنین سیاست‌هایی تاثیر مخرب بر خیزش عمومی نخواهد داشت. اینها جلوه‌هایی از سرکوب و مهار جنبش اعتراضی هستند. همه شواهد حاکی از آن است که هم اصلاح‌طلبان و هم دول غربی، از پیشروی جنبش اعتراضی هراس دارند. همین امروز هم سیاست جناح‌ها و احزاب سرمایه بر استفاده از جنبش اعتراضی بمتابه اهرم فشار برای معاملات در بالا مبتنی بوده است. جنبش اعتراضی ایران تا همین‌جا نیز جوانبی از این حقیقت را برملا کرده است.

پیشروی این جنبش منوط به برش از اصلاح‌طلبان و تکیه به خودسازمدهی در محل کار و زیست است.

کروبی و موسوی را در نزاع خانوادگی شان با خامنه‌ای-احمدی‌نژاد تنها بگذارید

با اعتراف سران جنبش سبز به وجود شکنجه و تجاوز در زندانها، جدال جناح‌ها وارد مرحله جدیدی گشته و شواهد حاکی از تدارک حمله ولی فقیه به سران این جنبش میباشد. تجمع لباس شخصی‌ها و بسیج در مقابل دفتر روزنامه کروبی را باید گامی برای تدارک مراحل بعدی حمله به آنان تلقی کرد. کروبی نیز متقابلاً از همه هواداران خویش دعوت کرده تا در روز دوشنبه در مقابل دفتر روزنامه اعتماد ملی دست به گردهمایی زنند.

کروبی بارها و بارها اعلام کرده که هرآنچه میگوید، با هدف پیشگیری از سقوط نظام جمهوری اسلامی است. میرحسین موسوی نیز با اعتراض به شعارهایی که در نفی جمهوری اسلامی در روز هشت مرداد داده شد، رسماً اعلام کرد که هدف او حفظ جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بوده و از همگان خواست تا شعاری غیر از جمهوری اسلامی سرندهند.

این درحالی است که سران جناح اصلاح طلب تمام تلاش خود را بکار میگیرند تا خیزش اعتراضی را مهار کرده و به انحراف بکشانند. برپایی «چهارشنبه‌بازار سبز» نمونه روشنی از چنین اقداماتی است. اینان حتی قادر به فهم این نکته ساده نیستند که ابراز وجودشان در مقابل رقبای حکومتی را مدیون وجود یک جنبش اعتراضی نیرومند هستند. جنبشی که در نبود بدیل انقلابی، تبدیل به ابزار تسویه حساب جناحی آنان گشته است. حال که اینان با اعلام ایست مکرر به خیزش اعتراضی، راه را برای اقدامات سرکوبگرانه جناح رقب خود باز کرده‌اند، نگذارید تا از توده‌ها و جوانان معترض بعنوان ابزار دفاع در مقابل رقبای خود استفاده کنند.

جدال جناح‌ها و فرسایش نیروی اینان، راه را برای پیشروی خیزش اعتراضی و به میدان آمدن طبقه کارگر می‌گشاید. هرچقدر جناح‌های رژیم اسلامی

ضعیف‌تر گردند، به همان اندازه نیز راه برای سرنگونی کلیت آن هموارتر می‌گردد. میرحسین موسوی و کروبی از بنیان‌گذاران این هیولای اسلامی بوده و در سی سال شکنجه و کشتار مخالفان رژیم اسلامی سهیم هستند. کروبی و موسوی را در نزاع خانوادگی‌شان با خامنه‌ای و یارانش تنها بگذارید.

شنبه 24 مرداد 1388

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

میلیونها انسان خشمگین و استثمار شده در انتظار تضعیف کامل نهادهای نظامی، سیاسی رژیم اسلامی برای یورش بدان هستند

با تنگتر شدن حلقه محاصره رهبران «راه سبز» روز جدال قطعی جناح‌ها فرا میرسد. از ابتدا نیز کروی، از روزهای رمضان و روز قدس، بعنوان روزهای سخت جناح حاکم یاد کرده بود. با این تفاوت که امروز، وی و یارانش بسیار زودتر از جناح حاکم به اقبال این روزهای سخت شنافته‌اند.

فراز و فرودهای موج سبز برای فرو نشانیدن اعتراضات چندان هم خودبخودی نبود. نزدیک به بیست تشکل و حزب سابقا حکومتی، در این جنبش فعال بوده‌اند.

تخفیف موقت خیزش اعتراضی و کتمان شدن پتانسیل عظیم نهفته در این خیزش، محصول موفقیت این تشکله‌ها و سخنگویانشان در خاموش ساختن شعله‌های خشم معترضان است. برای این تشکله‌ها و سخنگویانشان، خیزش اعتراضی تنها در حکم ابزار چانه زنی در بالا بوده است. تمام تاریخ، ادبیات و تحرکات نیروهای موج سبز گواه صحت این گفته است. دعوت به آرامش و دفاع از نظام اسلامی ترجیح بند هر اطلاعیه موسوی بوده است. اینچنین است که اکنون اعتراض و عمل مستقیم توده‌ای جای خود را به چانه‌زنی و جدال لفظی سران جناح مغلوب و غالب بر سر خطیب نماز جمعه در روز قدس داده است. اما نباید از نظر دور داشت که افت جنبش اعتراضی و ابراز وجود مجدد جناح مغلوب در شرایطی متفاوت، مرحله‌ای از پولاریزاسیون جنبش اعتراضی است.

پولاریزاسیون جنبش اعتراضی، امری اجتناب‌ناپذیر است. پولاریزه شدن جنبش اعتراضی، یعنی تضعیف و پایان رهبری اعتراضات توسط سران جناح مغلوب و به میدان آمدن استثمار شدگانی که شعارهایشان معطوف به تغییرات عینی و سیاسی رادیکال است. کارگرانی که به خیل بیکاران پیوسته‌اند، کارگران شاغلی که دستمزد نگرفته‌اند و کلیه آنانی که آینده‌شان با چشم‌انداز تیره بحران سرمایه ترسیم میشود.

خواست کارگران و گرسنگان، یکسره شدن این جدال ارتجاعی است. کارگران در انتظارند تا تکلیف این جنگ بی‌شکوه جناح‌ها، در میادین مذهبی، مساجد و نمازهای جمعه یکسره شود. میلیون‌ها انسان خشمگین و استثمار شده در انتظار تضعیف کامل نهادهای نظامی، سیاسی رژیم اسلامی برای یورش بدان هستند.

همگان میدانند که اگر کارگران برخیزند، نه رای خود، بلکه هستی به یغما رفته خویش را طلب خواهند کرد. سی سال زندگی به تباه شده را، هزاران فرزند از دست رفته را و میلیون‌ها زندگی نابود شده را طلب خواهند کرد. **جنبش کارگری** در شرایط حاضر از تشکل طبقاتی خود برخوردار نیست. هیچ حزب و سازمان انقلابی در صحنه سیاسی حضور ندارد. همین پدیده تاریخی، یعنی تشکل طبقاتی، است که توده منفرد استثمار شونده را تا سرحد یک طبقه متشکل ارتقاء میدهد. اما طیف وسیعی از احزاب راست و چپ اصلاح طلب در صحنه سیاسی حضور دارند. این احزاب در حال به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی سیاسی بسوی سازمانیابی صنفی سندیکایی هستند.

یک سر جنبش سندیکایی، در دست جناح مغلوب و گروه‌های کارگری آنان و سر دیگر آن تحت سیطره توده‌ایسم و گروه‌های پیرو این سنت، یعنی دیگر احزاب چپ ایران، قرار دارد. اتحادیه‌های کارگری که طی نیم قرن اخیر در مهار و سرکوب جنبش کارگری دنیا ابزارهای اصلی دول سرمایه بوده اند، قرار است تا عامل مهار خیزش کارگری ایران گردند. این امر، در غیاب یک حزب کمونیستی، محتمل است.

انترناسیونالیست‌ها باید با تکیه بر چشم‌انداز یاد شده برای شکل دادن به یک اپوزیسیون کمونیستی تلاش کنند. شکل‌گیری و ابراز وجود یک سازمان کمونیستی کارگری، میتواند راه را برای شکوفایی و اعتلا جنبش طبقاتی کارگران بگشاید. طرح شعارها و برنامه کمونیستی و به اهتزاز درآمدن پرچم سازمان کمونیستی، بمثابة آنتاگونیسم کار و سرمایه، دو وجه اصلی مشی انترناسیونالیستی در این برهه از تاریخ مبارزه طبقاتی است.

دیپلماسی جدید هسته‌ای، جلوه دیگری از استراتژی سیاسی «نجات از گرداب بحران سیاسی»

همزمان با نوسان دولت احمدی‌نژاد در گرداب بحران داخلی، دولت‌های غربی دست به یک تهاجم در حوزه جنگ دیپلماتیک حول بحران هسته‌ای زدند. اما این جدال دیپلماتیک با یک اقدام نابهنگام دولت ایران روبرو گشت. مقامات جمهوری اسلامی رسماً طی نامه‌ای به سازمان انرژی اتمی، خبر از تاسیس یک مرکز عنی‌سازی اروانیوم دادند. امری که با واکنش بلاواسطه قدرت‌های غربی مواجه گشت.

این گزارش زمانی منتشر گشت که سازمان مجاهدین نیز خبر از وجود مراکز مخفی مرتبط با تولید هسته اتمی داد. این نکته از آن نظر حائز اهمیت است که این سازمان در گذشته نیز نقش معینی در جنگ سازمان‌های اطلاعاتی غربی و جمهوری اسلامی بر سر مراکز سری تلسلیحات اتمی داشته است. ناظران سیاسی غالباً بر این باورند که این اقدام نابهنگام جمهوری اسلامی، با هدف خنثی‌سازی برنامه اطلاعاتی آمریکا، بمنظور افشای این مرکز برای باز کردن راه اعمال فشار بیشتر به دولت احمدی‌نژاد بوده است. اشاره تحلیلگران دستگاه‌های سیاسی و تحقیقی آمریکا به مطلع بودن از وجود این نیروگاه، به گمانه‌زنی در باره جنگ اطلاعاتی بعنوان عامل این اقدام دولت ایران، دامن میزند.

برخی نیز چنین می‌پندارند که عروج یک جنگ دیپلماتیک در حوزه بحران هسته‌ای، فرصت جدیدی برای دولت احمدی‌نژاد فراهم می‌سازد تا فشارها و تهدیدهای غربی را بمثابه اهرم سیاسی برای اعمال فشار بیشتر در داخل و حذف سران جنبش سبز از صحنه سیاسی بکار گیرد. اما این تصویر در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، با وضعیت کنونی رژیم، توازن قوای سیاسی در بحران داخلی سازگار نیست. حقایق مربوط به مسایل مرتبط به دیپلماسی هسته‌ای در روزهای آتی روشن خواهد شد.

اقدام رسمی مقامات ایران مبنی بر اعلام وجود یک کارخانه غنی سازی اتمی را باید در پیوند با استراتژی عمومی سیاستمداران جمهوری اسلامی در شرایط حاضر جستجو کرد. این استراتژی عبارت است از پذیرش توانایی جناح مغلوب در بسیج جنبش اعتراضی داخلی، ناتوانی جناح حاکم در مهار جنبش و حذف رقبای داخلی و مهمتر از همه، خطر مبدل شدن جنبش اعتراضی به قیام سراسری علیه کلیت نظام. قدرت‌نمایی جنبش سبز در روز قدس، نقطه عطفی در این مسیر بود. و همه شواهد حاکی از پذیرش استراتژی عقب نشینی جناح حاکم و تن دادن به سازش و حتی پذیرش برخی اصلاحات ساختاری در بالا است.

جمهوری اسلامی امروز در شرایطی نیست که حتی دولت نهم در آن بسر میبرد. همه سران نظام جمهوری اسلامی، باضافه جناح اصلاح طلب، بر این حقیقت وقوف کامل دارند که، چشمانداز سیاسی نظام در تیرگی ژرفی فرو رفته است. به همین سیاق، تحلیلگران و قدرتمداران غرب نیز در انتظار انفجارهای سیاسی عظیمی در ایران هستند.

در چنین شرایطی، اقدام دولت ایران را باید همچون نشانه‌های دیگری از استراتژی عقب نشینی در سیاست خارجی قلمداد کرد. بحران سیاسی اقتصادی سرمایه و خطر وقوع انقلاب، جناح‌ها را به یکدیگر نزدیک کرده است. این است جهت عمومی روندی که در حاله‌ای از فریب و دیپلماسی سیاسی پیچیده شده است. هراس از خارج شدن کنترل جنبش اعتراضی از دست اپوزیسیون بورژوازی و کابوس انقلاب، موجب ظهور سیر جدیدی از بازی‌های سیاسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی گشته است. سیاستمداران و تحلیلگران راست و چپ دستگاه سیاسی سرمایه، میکوشند تا این حقیقت ساده را در حاله‌ای از وهم سیاسی درهم پیچند.

2-09-2009

در حاشیه حضور احمدی‌نژاد در اجلاس سازمان ملل

احمدی نژاد در محاصره خشم توده‌های میلیونی بسوی نیویورک پرواز کرد. در محاصره خشم تظاهرکنندگان بسوی بنای سازمان ملل حرکت کرد و در بارانی از سیل شعارهای قاتل، قاتل، وارد ساختمان سران جامعه جهانی سرمایه گشت. کمتر رئیس جمهوری تا به این حد سنبل انزجار و تنفر عمومی بوده است. این تنفر عمومی است. تقریباً همه رئیس‌جمهورهای نظام سرمایه، کم و بیش مورد انزجار اکثریت عظیم جامعه‌ای هستند که در آن، بواسطه دمکراسی پارلمانی و یا دیکتاتوری شبه پارلمانی به اریکه قدرت کشانده شده‌اند. بسیاری از این سران بارها در نمایش انتخاباتی کمتر از سی یا بیست درصد از آراء جلب شده توسط تکنولوژی رای‌سازی را بدست آورده‌اند. اما پس از دورانی سیرک راست، میانه و چپ، مجدد در صندلی ریاست نشسته‌اند. این مکانیسم «دمکراسی» در کنترل انزجار استثمار شوندگان از سران نظام است.

احمدی نژاد اما تنها مورد انزجار طبقه تولید کننده و اکثریت جامعه نیست. وی مورد انزجار عمومی است. اقشار جناح‌های طبقه‌ای که او نیز بدان تعلق دارد، وی را نمیخواهند. سران نظام و بسیاری از بنیانگذاران نظام جمهوری اسلامی، احمدی نژاد منفور را طرد کرده‌اند. از مراجع تقلید شیعه گرفته تا تجار سنتی، از اصول‌گرایان متزلزل گرفته تا اصلاح طلبان تندرو، همه و همه احمدی نژاد را در صحنه سیاسی ایران تنها گذاشته‌اند.

در سطح جهانی نیز، احمدی نژاد منفور است و با هیتلر مقایسه میشود. بعنوان یک پرزیدنت ناخوش‌احوال شهرت یافته و در سخنرانی‌ها دری‌وری میگوید. احزاب سوسیال دمکرات و لیبرال او را طرد کرده‌اند. راست‌ها هم او را طرد کرده‌اند و همین امر موجب خشنوی برخی از نمایندگان جناح چپ سرمایه، از وی گشته است. همانند چاوز که چه بسا تا به حال چندین جلد «کلام‌الله مجید و جا نماز اطلسی» از احمدی نژاد هدیه گرفته و آنها را با احتیاط جایی پنهان کرده باشد.

احمدی نژاد در محاصره خشم بعد از روز قدس ایران را ترک کرد. در محاصره خشم طرفداران روز قدس بسوی سکوی سخنرانی برای نمایندگان جناح‌های طبقه خود رفت. و سرانجام در آنجا نیز از طرف بسیاری از نمایندگان سرمایه‌داری بین‌المللی طرد شد. آنان با خروج از محل سخنرانی، همبستگی خود را با جناح‌های راست و چپ جنبش سبز در خارج از کشور اعلام کردند. احمدی نژاد حتی از طرف طبقه خود نیز طرد شده است.

اتحاد مخالفان احمدی‌نژاد اما به هیچ وجه بیانگر محبوبیت آنان در نزد، استثمارشدگان نیست. اینان تنها در نزد احزاب و اقشاری که پایگاه اجتماعی‌شان را میسازد، محبوب هستند. واقعیت این است که در این جدال آراء و احزاب، طبقه کارگر و نمایندگان او هیچ حضوری ندارند. قرار نیز نیست که حضور داشته باشند. این جدال، جنگ میان استبداد و دموکراسی سرمایه است. جنگ میان مدرنیته و ضد مدرنیته است. جنگ میان جناح‌ها برای تصاحب قدرت و ثروت ناشی از استثمار طبقه کارگر است. طبقه‌ای که حضور آن در صحنه سیاسی منوط به رشد جنبش انقلابی و نزول هژمونی طبقه حاکم است.

در مراسم حکومتی سیزده آبان شرکت نکنید

امروز در آستانه مراسم حکومتی سیزده آبان، همه احزاب راست و چپ سیستم سیاسی موجود شما را فرا میخوانند تا بار دیگر برای قدرت‌نمایی جناح مغلوب به میدان آید. همه احزاب راست و چپ سیستم سیاسی موجود، از شیخ کروبی گرفته تا سیاست‌بازان سلطنت و جمهوریت، از توده‌ای، اکثریتی‌ها گرفته تا کمونیست‌های ضدکارگری مدافع مدرنیته سرمایه، همه و همه از شما می‌خواهند تا در زیر پرچم سبز موسوی و کروبی در مقابل خامنه‌ای به خیابانها بریزید. و این جدال بی‌شکوه میان جناح‌های رژیم اسلامی را «انقلاب» میخوانند.

سران جناح اصلاح طلب سخن از اتحاد بزیر پرچم سبز برای اجرای قانون اساسی میرانند. ملی‌گرایان از جنبش همگانی برای بازگشت به تمدن بزرگ شاهان، سخن میگویند. سوسیال‌دمکرات‌ها و جمهوری خواهان از اعتراضات آشتی‌جویانه برای استقرار دموکراسی سخن میرانند. و کمونیست‌های دروغین در جناح چپ اپوزیسیون بورژوازی، چنین استدلال میکنند که برای تضعیف استبداد، باید در کنار جناح‌اصلاح طلب ایستاد تا راه برای جمهوری دموکراتیک مورد نظر آنان باز شود.

همه اینان دروغ میگویند. همه اینان علیه حرکت مستقل اعتراضی شما متحد شده‌اند. اینان نیک میدانند که مراسم‌های حکومتی، نه فقط فرصتی برای پیشروی جنبش اعتراضی نیستند، بلکه ابزار ممانعت از پیشروی و قطب‌بندی جنبش اعتراضی بسوی یک حرکت انقلابی هستند. جنبش اعتراضی با تبدیل شدن به اهرم پیشروی یک جناح‌علیه جناح دیگر، تضعیف میشود. هر چقدر مسئله تعیین تکلیف نهایی جناح‌ها با یکدیگر به تعویق بیافتد، راه جنبش اعتراضی طولانی‌تر میگردد.

به نتایج روز قدس نگاه کنید. با قدرت‌نمایی جناح مغلوب در آن روز، جناح رفسنجانی و خامنه‌ای به یکدیگر نزدیک‌تر شدند. و موسوی و کروبی، علیه شعارهایی که رژیم اسلامی را مورد هدف قرار میداد، خط و نشان کشیدند.

همه جناح‌ها در باره سرنوشت جمهوری اسلامی و خطر ساختار شکنی و سرنوشتی هشدار دادند.

خیزشی که در روزهای آغازین تا سرحد تهاجم به مراکز سیاسی و حتی نظامی رژیم پیش رفت، اکنون بدل به ابزار صف‌آرایی جناح‌های رژیم در مقابل یکدیگر در مراسم‌ها و آئین‌های حکومتی گشته است. حرکت خود انگیخته میلیونی در دور باطل مراسم‌های حکومتی و رقابت جناح‌ها گرفتار گشته است. و این همه از آنروست که کلیه احزاب راست و چپ سیستم سیاسی موجود همچون متحدان طبقاتی موسوی و کروبی عمل میکنند. جناح‌های رژیم اسلامی را تنها بگذارید. مراسم‌ها و آئین‌های حکومت اسلامی به هیچ عنوان ظرفیت مبدل شدن به ابزار پیشروی جنبش اعتراضی ندارند. بگذارید تا با تعیین تکلیف جناح‌ها، راه پیشروی و قطب‌بندی خیزش اعتراضی گشوده شود.

اصلاحات مرد. زنده باد انقلاب

4 نوامبر 2009 - سیزدهم آبان 1388

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

ابراز وجود سبزها، جنگ جناح‌ها، چشمانداز سرخ‌ها

روز قدس، روز ابراز وجود مجدد جنبش سبز و پیشروی جناح مغلوب حاکمیت بود. بازتاب سیاسی این رخداد بصورت تداوم جدال جناح‌های ملی و بین‌المللی سرمایه و تعویق پولاریزاسیون جنبش اعتراضی تجلی خواهد یافت. شعارهای تظاهرکنندگان نیز پیامی جز این نداشت. این شعارها عموماً در ستایش از یک جناح و محکومیت جناحی دیگر بود. در سووی شعار مرگ بر اسرائیل و آمریکا جاری بود و در سوی دیگر شعار مرگ بر چین و روسیه. در سووی درود بر احمدی نژاد فریاد زده میشد و در سوی دیگر، درود بر کروبی. صفی بزیر پرچم پان‌اسلامیسم سنتی رژه میرفت و صف دیگری بزیر پرچم ناسیونالیسم ایرانی.

روز قدس، روز جنگ جناح‌های ملی و بین‌المللی سرمایه‌داری بود. جناح‌ها، با به خدمت گرفتن تکنولوژی رسانه‌ای و ایدئولوژیک، توانایی خود را برای مهار خیزش اعتراضی و پس زدن صف بندی طبقاتی بنمایش گذاشتند. از گانگسترهای چفیه بگردن بر گرد ژنرال فیرز آبادی و دسته‌های جنایتکار سرکوب خامنه‌ای تا اصول‌گرایان حوزه‌های علمیه و صنایع، از احزاب و دسته‌های متعدد اصلاح طلب بر گرد خاتمی، کروبی و موسوی گرفته تا سبزیپوشان توده‌ای اکثریتی، از احزاب سوسیال دمکرات اروپایی تا نظامیان دست راستی روسیه، همه و همه در این جنگ مسموم جناح‌ها حضوری جدی داشتند.

حتی مخالفان آشتی‌ناپذیر رژیم اسلامی، همچون مجاهدین، فداییان، کمونیست‌های ضدکارگری، و ضدکمونیست‌های کارگرا، سندیکالیست‌ها و خلاصه‌همه مشتریان پروپا قرص مارکسیسم‌های بورژوایی نیز بصورت «صف مستقل» اردوی سبز قدس، در این جدال ارتجاعی جناح‌ها، سهم خویش را ادا کردند.

روز قدس، روز بسیج جناح‌های سرمایه، در مقابل پولاریزاسیون سیاسی جنبش اعتراضی بود. خیزشی که در روزهای آغازین، تا سرحد تهاجم به

مراکز سیاسی و نظامی رژیم حاکم پیش رفت و همه جناح‌ها را برای پیشگیری از انقلاب به میدان کشاند.

روز قدس، نمادی بود از زیگزاگ خیزش اعتراضی که در چنگ رهبری ضدانقلاب گرفتار گشته. نماد غیاب چپ کمونیستی در صحنه سیاسی. نماد غیاب حضور طبقه متشکل بصورت یک حزب جهانی.

نتایج بلافصل، «پیروزی روز قدس» روشن است. قلدری نظامی آیت‌الله‌های خشک مغز و پرزیدنت پریشان احوال‌شان، بشدت ناکارآمد گشت. نقشه سرکوب و کنار زدن جناح مغلوب و یکسره کردن بحران کنونی، نقش بر آب شد. این اما نه از طریق ابراز وجود جنبش مستقل طبقه کارگر، بلکه از مجرای اتحاد جناح‌های اصلاح طلب و حامیان راست و چپ‌شان بوقوع پیوست. از همین رو نیز نتیجه سیاسی «پیروزی روز قدس» نه تضعیف رهبری ضد انقلابی جنبش اعتراضی، بلکه تحکیم آن خواهد بود. و تحکیم جناح مغلوب نیز به معنای عقب نشینی جناح خامنه‌ای - احمدی نژاد و امتیاز دادن به رقبا برای سازش موقت خواهد بود. سخنرانی خامنه‌ای در روز عید فطر را باید همچون اولین نشانه‌های آغاز دور نوینی از چانه زنی میان جناح‌ها تلقی کرد. شرط پیشروی این چانه زنی، تقویت نقش رفسنجانی و تشدید فشار بر تشکلهای تندرو جناح اصلاح طلب خواهد بود. این چانه زنی در دور دوم سیرک سیاسی جناح‌ها، فرصت زیادی ندارد.

همه چیز بسته به میزان سازمانیابی تشکلهای «غیردولتی» اصلاح طلبان، بویژه تشکلهای سندیکایی و کارگری آنان است. همه چیز بسته به میزان آمادگی جناح مغلوب و احزاب چپ بورژوا در مهار خیزش اعتراضی آتی است. خیزشی که نه در دانشگاه و مساجد، نه در میادین شهر و محله‌های طبقه متوسط، بلکه در قلب نظام سرمایه، یعنی در صنایع و محله‌های کارگری رخ خواهد داد. خیزشی که به ناگهان فرمان ایست به حیات اقتصادی کل جامعه بورژوا داده و همچون بهمن مهیبی مرزهای رنگین اصلاح طلبان راست و چپ را با خود میبرد. خیزش گرسنگان عاصی که

طاقت این بازی ناپاک سیاسی را ندارند. آیا برندگان روز قدس، قادر میگردند تا بار دیگر عصیان استثمار شوندهگان را مهار سازند؟ در نبود سازمان یا حزب انقلابی، قطعاً چنین خواهد شد. با این وجود، همه چیز برای شکل گیری یک بدیل کمونیستی آماده است. شکل گیری یک اپوزیسیون کمونیستی، کمترین دستاورد مراحل بعدی خیزش اعتراضی خواهد بود. بدیلی که بنا بر خصلت تاریخی خویش، یا باید بمتابه آنتاگونیسم سرمایه، بصورت یک حزب جهانی، پا به پای کانونهای بحران، رشد کند، ویا اینکه بر اثر تسلط جناحهای دست راستی، بصورت یک اپوزیسیون کمونیستی، به حیات خود ادامه دهد. در هر حال، شادی پیرومندان روز قدس، تنها یک مرحله گذرا از فراز و نشیب یک خیزش اعتراضی است. خیزشی که هنوز حتی به میانه راه نیز نرسیده است. ابراز وجود سبزها، راهگشای فاز دیگری از جنگ جناحها گشت. این نیز به سهم خود، راهگشای، عصیان استثمارشدهگان و نمایان گشتن چشم اندازهای کمونیستی میگردد.

25-09-2009

«عاشورای ایران» شورش خونین که برغم جانفشانی‌ها، بزیر پرچمی ارتجاعی ابراز وجود کرد

بار دیگر، موج خشم و اعتراض ایران را در دود و آتش فرو برد. و بار دیگر تصاویر نبردهای حماسی خیابان، دنیای رسانه و رایانه را درنوردید و حس همدردی جهانیان را برانگیخت. تصاویر شکستن صف پلیس ضد شورش درمقابل جوانان عاصی، تصاویر زنانی که با سنگ به جنگ نیروی سرکوب برخاسته‌اند، تصاویر انگشتان خونینی که فتح را نشانه میروند و تصاویر دسته‌های معترضی که پیکرهای خونین یاران جانباخته را بردوش میکشند، میگیرند، فریاد میکنند و می‌جنگند. تصاویر خرد شدن انسانهای معترض در لابلای چرخهای هیولای سرکوب. تصاویری که نظم جهنمی حاکم را در برابر دیدگان حیرت زده جهانیان معنی میکنند.

بار دیگر تلاش رهبران مرتجع جنبش سبز برای گره زدن خیزش اعتراضی به مناسبت‌های مذهبی و حکومتی، جهت چانه زنی، با غلطیدن به بن بست سنبل‌های آشتی‌ناپذیر مذهب شیعه، یزید و حسین، به شکست انجامید. بار دیگر تلاش رهبران مرتجع جنبش سبز برای جمهوری اسلامی بدون احمدی‌نژاد، برای جهنم اسلامی بدون ولایت فقیه، برای راندن خیزش اعتراضی به دفاع از خمینی و قانون اساسی‌اش در بن بست «عاشورای ایران» گرفتار گشت. و بار دیگر، خیزش اعتراضی، با همه عظمت و تناقضات خیره‌کننده‌اش، جهان را شگفت زده کرد. پرچم سبزمیر حسین که قرار بود سنبل مسالمت جویی سوسیال دمکراسی نوع پیرامونی آن گردد، به ناگهان بر فراز قرارگاه پلیس که بدست توده‌های عاصی تسخیر شده بود، با شعار این ماه خون است، یزید سرنگون است، به اهتزاز درآمد.

بدین‌سان ماهیت ناهمگون نیروهای خیزش اعتراضی، بیش از پیش نمایان گشت. در سوپی رهبرانی که بانیان سابق این جهنم اسلامی هستند، و در سوی دیگر خیل به ستوه آمدگانی که برای نابودی رژیم حاضرند دست

هر «متحدی» را بفشارند. در سویی سازماندهندگان سابق همین ماشین مخوف سرکوب که در سایه امکانات سیاسی، مالی و رسانه‌ای طبقه خویش به اصلاح رژیم اسلامی کمر بسته‌اند و در سوی دیگر، صفوف متحد اقشار ناهمگون اجتماعی که هریک با هدف و روشی در این جنبش «همگانی» حضور دارند. صفوف ناهمگونی که شرط تداوم آن غیاب سیاسی طبقه کارگر است. امروز بار دیگر، همه این ناهمگونی‌ها، در هیئت شورشی خونین آشکار گشت.

اشکال اعتراض، مطالبات و شعارهای خیزش اعتراضی طی هفت ماه گذشته، بیانگر این تناقضات بوده است. این خیزش، به جای سازمانیابی شایسته یک جنبش برابری طلب، در حال خزیدن کامل به قعر تاریک اندیشی جنبش سبز است. به جای تشکیل‌یابی در شوراهای محل زیست و کار، در حال تمکین به مداحان جناح مغلوب نظام اسلامی و تبدیل شدن به طعمه شکار دسته‌های آدمکش جناح حاکم است. خیزش اعتراضی، برغم همه دلاوری‌ها و دستاوردهایش طی هفت ماه گذشته، هنوز در مراحل ابتدایی قطب‌بندی ناگزیرش بسر میبرد. این بن‌بست، تجلی ماهیت ارتجاعی رهبران جنبش سبز و اپوزیسیون راست و چپ است. این بن‌بست، از آنروست که هم اشکال اعتراض و هم مظالم مطالبات خیزش، توسط تشکلهای وابسته به جناح مغلوب رژیم و احزاب راست و چپ دنباله‌رو آن رقم زده میشود. این بن‌بست از آنروست که هیچ قطب متشکل و انقلابی که خواسته‌های استثمارشدگان را فریاد زند وجود ندارد.

هر خیزش همگانی، یا باید بنفع طبقات پایین و استثمار شونده و یا بنفع جناح‌های ناراضی طبقه حاکم، قطب‌بندی شود. این روند از طریق شکل‌گیری نهادهای جدیدی از دل جنبش و سپس پرتاب شدن نمایندگان سیاسی اقشار و طبقات یاد شده به صف مقدم نبرد، تحقق می‌یابد. اما خیزش اعتراضی ایران در این مسیر، برغم افت و خیزها، با چند مانع اساسی مواجه است. مانعی همچون استبداد مذهبی و دسته‌های آدمکش و نیروی سرکوبش. به همین سیاق، انسجام سیاسی تشکیلاتی

جناح ناراضی رژیم و حمایت وسیع جناح‌های بین‌المللی سرمایه از آن و غیاب یک اپوزیسیون انقلابی، نقش بازدارنده‌ای در قطب‌بندی خیزش ایفا میکنند.

اینچنین است که خیزش عظیم، برغم اقدامات عملی رادیکال و خودجوش در مقاطع معینی، در شعارها و مطالبات خود همچنان در دایره باطل جنگ‌جناح‌ها و انتخاب بد در مقابل بدتر، گرفتار مانده است. و اینچنین است که به رغم تداوم هفت ماه خیزش، اشکال اعتراض، درست بمانند روزهای آغازین، به تجمعات خیابانی در پاسخ به فراخوان‌های متعدد سران و نیروهای جنبش سبز، محدود گشته است. روشن است که در تجمعاتی زودگذر که متکی بر مناسبات تولید و اجتماعی معینی نیست، تجمعاتی که تحت هدایت و کنترل اصلاح‌طلبان حکومتی و تشکل‌های آنان است، هیچ نهاد مستقل و پایداری شکل نمیگیرد.

چشم‌انداز

با این وجود، حقیقت این است که خیزش اعتراضی هنوز در میانه راه است و به حکم شرایط عینی جامعه ایران، ناگزیر است تا تکلیف خود را با نیروهای ناهمگون در حصار سبز، یکسره سازد. اما در این مسیر یک سؤال اساسی باید پاسخ گیرد.

سؤال اساسی این است که کدام سناریوهای احتمالی در برابر آینده خیزش اعتراضی قرار گرفته‌اند؟

حالت اول: جناح‌های داخلی و بین‌المللی سرمایه قادر شوند تا با به سرانجام رساندن نزاع به نفع یکی از جناح‌ها، دست به صف‌آرایی مجدد در مقابل طبقه کارگر زده و از تداوم خیزش اعتراضی و تحقق قطب‌بندی سیاسی طبقاتی به نفع طبقه کارگر جلوگیری کنند. محافل معینی از جناح‌های داخلی و بین‌المللی حاکم با وقوف و آگاهی به این حقیقت که فاز بعدی خیزش اعتراضی، بصورت اعتراضات قهر آمیز از پایین و حتی انفجارهای اجتماعی غیر منتظره جلوه‌گر خواهد شد، بطور فعالی گام در این راه خواهند گذاشت. اما حقیقت این است که «عاشورای ایران» راه

سازش و معامله دو جناح را به بن بست کشاند. از همین رو احتمال تحول آرام و کنار آمدن جناح‌ها بصورت کنونی، بسیار کمتر گشته است. خامنه‌ای سرکوب عربان را ترجیح می‌دهد.

حالت دوم: خامنه‌ای-احمدی‌نژاد با سازمان دادن سرکوب لجام گسیخته بمنظور کردن شر قائله، شیخونی به صف جناح اصلاح طلب زده و با راندن آنان به کهریزک و اوین و استقرار حکومت نظامی، معضل سیرک جناح‌ها را حل کنند. چنین اقدامی حاکمیت را در مقابل اشکال مبارزاتی جدید و انفجارهای اجتماعی قرار می‌دهد. این در عین حال به معنای شکست استراتژی جنبش سبز و تجزیه پایگاه اجتماعی سیاسی آن خواهد بود. بنظر میرسد که روند وقایع بدین سو جریان دارد.

حالت سوم، عقب نشینی جناح غالب از طریق قربانی کردن برخی مهره‌ها و ترتیب محاکمات فرمایشی « نیروهای خودسر» و راه انداختن کارناوال آشتی ملی و دمکراتیک. این امر نیز، به معنای کنار رفتن ولی فقیه، حل تناقض جمهوریت و سلطنت (یا فقاقت) از طریق اصلاح قانون اساسی جهت حفظ پایه‌های نظام خواهد بود.

حالت چهارم، عبارت است از تداوم بن بست سیاسی تا سر حد تحقق کابوس نئواستالینیست‌های ایرانی، یعنی عراقیزه شدن ایران و جنگ داخلی بواسطه دخالت قدرتهای خارجی. این سناریوی متناسب با اوضاع سیاسی جامعه ایران و روابط بین‌الملل نیست و این تصویر جز تبلیغ ارزان قیمت درون حزبی برای ایجاد هیئت‌های مذاکره جهت بندوبست با دولت‌ها برای حضور در سیستم سیاسی و رسانه‌ای کاربرد دیگری ندارد. مگر اینکه شرایط سیاسی ایران و توازن قوای بین‌المللی بناگهان تغییر کند و قدرت‌های جهانی برای تقسیم بازارها دست به عمل قهر آمیز در خاورمیانه و ایران بزنند.

مخرج مشترک کلیه سناریوهای یاد شده، ختم شدن همه راه‌ها به مقابله با طبقه‌ای است که عامل اصلی عدم ثبات رژیم اسلامی طی سی سال گذشته بوده و نتیجه نهایی خیزش اعتراضی کنونی نیز به چگونگی ابراز

وجودش گره خورده است. طبقه‌ای که آینده تعلق به آن و بدین اعتبار تعلق به کل جامعه جهانی انسان دارد.

نتیجه‌گیری

جامعه ایران لحظاتی تاریخی و دوران سازی را از سر میگذراند. این امر نه فقط بخاطر وجود یک خیزش عظیم و پر پتانسیل اجتماعی، بلکه و بیش از همه، بدلیل بحران فزاینده نظام سرمایه‌داری جهانی، کنار رفتن بختک استالینیسم و سرمایه‌داری دولتی از مسیر تاریخی طبقه کارگر و حضور جریان انترناسیونالیستی در سطحی ملی و جهانی است. جریانی که برغم ایزولگی و محدودیت سازمانی‌اش با تکیه بر برنامه و درس‌های دو کوشش تاریخی برای سرنگونی نظام موجود، قابلیت مبدل شدن به نیروی مطرح بین‌المللی در صورت وقوع انفجارهای سیاسی اجتماعی از پایین را دارد. در چنین شرایطی، اتحاد نیروهای انقلابی (مخالف چپ سرمایه) و معتقد به سرنگونی نظام موجود برای شکل دادن به یک بدیل کمونیستی، اهمیتی حیاتی و تاریخی دارد.

هشت دی 1388

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

1. سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی توأم بود.

2. روند ادغام ساختار اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مغرب برای خروج سیستم از بحران، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

3. جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

4. اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگان‌های کنترل و به انحراف‌کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته

است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین شکل سازمانیابی طبقه کارگرند. اعضای این ارگان‌ها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

5. شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون "استفاده از تریبون بورژوازی" یا "انهدام انقلابی پارلمان از درون" نهایتاً به تقویت توهمات پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

6. کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

7. معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

8. انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

9. کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

10. کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

11. حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقات نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.